

پاسخی ناگزیر به یاوه های اغواگر

«نسیم رهرو»

نویسندگان: «تیمور ساعی» و «فرید کارگر»

تاریخ نگارش: حمل ۱۳۹۹ش

پاسخی ناگزیر به یاوه های اغواگر «نسیم رهرو»

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

«حافظ»

مقدمه:

نسیم رهرو نوشته ای را در قالب خاطره گونه با هدف معینی در ظاهر امر در وصف زنده یاد مجید، ولی در ماهیت امر برای تخریب شالوده فکری مجید، جعل هویت فکری برای مجید و وارونه نمایاندن بنیان های فکری، ماهیت و کاراکتر طبقاتی "ساما"، تحت عنوان «مجید پدیده بی تکرار تاریخ» در سایت "گفتمان" به نشر سپرد که تاریخ ۲۵ جدی ۱۳۹۸ / ۱۵ فبروری ۲۰۲۰ را در پای خود دارد. عنوان منتخب ما در متن آن نوشته اغواگر خود نسیم رهرو آمده است؛ عنوانی که زنده یاد رفیق مجید در پاسخ به نویسندگان نوشته ای معنون به «ایدئولوژی چیست؟»، برگزیده بود. از آنجا که عنوان فوق، در پاسخ ما به این نوشته نسیم رهرو مصداق خود را می یابد، گویا هم است و متن نقد ما را تا آخر بازتاب می دهد؛ ناگزیر به رغم میل باطنی خویش، آن را با اندک افزوده ای، به مثابه عنوان این پاسخ به اغواگری نسیم رهرو در مورد هویت فکری مجید و "ساما" و در عین حال، پاسخ به تاریخ و نسل های امروز و فردای کشور، برگزیدیم.

خاطره نویسی با انگیزه مبارزاتی از خود و از بزرگان راه انقلاب و آزادی کشور، بخشی از امر چند بعدی انقلاب کشور است و کاریست بس ستودنی و بجا. نوشتن خاطراتی از لحظات تابناک و یا تار خود و همزمان، نوشتن خاطرات زندان، نوشتن از مقاومت حماسی رزمندگان آهنین ساما و سائر تشکل های انقلابی کشور در تاریخ ترین لحظات، نوشتن در مورد لحظات پیروزی و شکست و یاد از زنده یادان بزرگی چون مجید، اکرم یاری، قیوم رهبر، سرمد، شریف، جرأت، نادرعلی پویا، رضا، میرویس، انیس آزاد، داکتر واکمن، حسین طغیان، عزیز طغیان، ملنگ عمار، تیمور، بهرنگی، رستاخیز، بهمن، داکتر فیض احمد، مینا، صادق یاری، لهیب و سائر گُرد های جاودانه و جانبازان بنام و گمنام مسیرت انقلاب و آزادیخواهی میهن و ترسیم ماهرانه و امانداریه شخصیت فکری - اجتماعی آنان؛ گذشته را در خدمت حال قرار دادن است. بیان نقد گونه تجارب است، الهام و الگو گرفتن از موارد مثبت و اجتناب از تکرار تجارب منفی است و سرانجام درس آموزی از سجایای انقلابی آنان مثل پاکبازی، ایثار، استقامت، سخت کوشی، خدمت به خلق و میهن، آموزش مستمر، آگاهی انقلابی، تعهد فکری، تعهد به منافع ملی و منافع تاریخی زحمتکشان، آزادگی و آرمانگرایی؛ حین رهنوردی استوارانه و بی تزلزل در مسیر مبارزاتی پیموده شده با گام های پرتین آن پیشگامان انقلابی و سرافراز میهن است.

اما چنانی که دیده شده، همواره چنین نبوده است. در پاره ای از موارد، خاطره نویسی با هدف غیرشریفانه و غیرمبارزاتی، حال را در خدمت گذشته قرار دادن و در نتیجه، نفی حال و نوعی ارتجاع (به مفهوم سیر قهقرائی) و رجعت به گذشته است. برخی افراد زمانی که به آخر خط می رسند، با پایان راه و رسالت انقلابی و مبارزاتی شان، با پندار واهی همه چیز را خاتمه یافته اعلام داشته و دو دست خود را به علامت تسلیمی بالا می برند. این گونه افراد در حالت بی زبانی دیگر چیزی در نقد حال و برای گفتن در مورد مظالم و

ستمروائی امپریالیسم و ارتجاع ستمگستر بومی و بیرونی در حق مظلومان و ستمکشان میهن خودی و دیگران، نداشته و توان همگامی با جریان پیشروندهٔ زمان در جهت سیر تکاملی تاریخ و در نتیجه، رمز بقاء به مثابهٔ عناصر مبارز را از دست می دهند. این قماش افراد پس از استحاله و مسخ فکری، در بهترین حالت دچار نوعی از نوستالژی شده و در حسرت گذشتهٔ رفته می سوزند و در بدترین حالت، برای آن که به خود تاریخ و شجره بتراشند، خود را به خطا یا صواب نزد ناآگاهان، مقرب بزرگان راه نشان می دهند (تقرب و تعهدی که نتوانستند آن را حفظ کنند و پاس بدارند) و بدون هیچ گونه صلاحیت و مسؤولیتی تفویض شده به اینان از جانب تشکل انقلابی، در کمال بی پروائی با زیر پای نهادن ملاحظات اخلاقی، امانتدارانه و واقعبینانه و به رغم سوگند پارینهٔ شان برای حفظ اسرار نهاد مربوطه مثل مردمک چشم پس از کنار کشیدن، راز تشکیلاتی تشکل خود را به بهانهٔ ناصواب خاطره نویسی با شاخی باد می کنند و آن راز را عامدانه یا عامیانه آنهم با چسپاندن تحریفات ارتجاعی، بر سر هر کوی و برزنی با هر رهگذری شریک ساخته و در سر چهارراه های انترنتی در فضای مجازی جهر می زنند.

یکی از این موارد، تلاش های نسیم رهرو در چند نوبت، از جمله مورد اخیر است. نگارش خاطره گونهٔ اخیر توسط نسیم رهرو تحت عنوان «مجید پدیدهٔ بی تکرار تاریخ» با انگیزهٔ مطرح ساختن خود و با هدف تحریف تاریخ و لکه دار ساختن آئینهٔ شخصیت فکری - اجتماعی مجید بانی ساما در عین بی مسؤولیتی در قبال اسرار این سازمان و در همسوئی با معاندان لیبرال و "تازه اندیش" سامای انقلابی، در تلاش مذبحخانه برای قلب ماهیت دادن این سازمان، نگارش یافته است. این نگارش در عین حال نوعی موضعگیری دفاعی و برخورد عکس العملی وی در برابر سرازیر شدن سیلی از انتقاد ها و سؤال ها به سوی وی را نشان می دهد؛ تلاش بیهوده ای که نه تنها از سیل انتقاد ها نمی کاهد، بلکه بر انتقاد ها افزوده و بار مسؤولیت و سؤال های بی پاسخ چهل ساله در مورد تفکر و عملکرد وی را فزونی می بخشد. از این رو، ما با باز کردن درونمایهٔ نوشته های رفیق مجید که چند تایی آن به عمد یا به سهو از قلم نسیم رهرو افتاده است، در چهارچوب ادبیات سیاسی به نقد نوشتهٔ اغواگر او پرداخته و این گونه تهمت بستن بی محابای نسیم رهرو به مجید و اختفای تعمدی هویت فکری آن زنده یاد توسط او را بازگو می کنیم.

اما چرا پاسخ ناگزیر؟ چرا علنی؟ حسب معمول زمانی که فردی یا افرادی در یک تشکل انقلابی مثل "ساما" در زمینه های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی به باور ها و برداشت هائی می رسند که در نقطهٔ مقابل دیدگاه ها و برداشت های رسمی و مسلط بر آن تشکل قرار دارد، موازین تشکیلاتی حکم می کند که قبل از نشر علنی، این دریافت های جدید فردی در سطح تشکل مربوطه از کانال نشریهٔ درون تشکیلاتی و یا به شکل جزوه از کانال حلقات تشکیلاتی به بحث گذاشته شده، نقد و نظر آحاد تشکیلاتی را در پیرامون خود بر انگیخته، آرای متضاد در پیرامون موضوع مورد بحث، درونی و سنتیز شده و سپس آن سنتیز از کانال رسمی و توسط مرجع با صلاحیت (کمیتهٔ مرکزی، پلنوم، کنفرانس یا کنگره) به همهٔ اعضای تشکیلات مربوطه به مثابهٔ تفکر جمعی، ابلاغ شود.

یک چنین برخوردی اصولی به مسائل، صرفاً در جامعیت تشکیلاتی و انسلاک فرد یا افراد به تشکیلات معینه و تعهد و پایبندی به موازین آئین نامه ئی تشکل انقلابی، میسر است و بس. با تأسف که از مدت ها قبل نسیم رهرو از این راه نرفته و از این منظر به مسائل برخورد نکرده است. از نظر ما درک این مسأله که چرا نسیم رهرو بحث علنی و علنی گری غیرمسئولانه برای فاش ساختن بی پروای اسرار سازمانی "ساما" را برای

مطرح کردن خود برگزیده است، برای خوانندگان این نقد ضرور است. از این رو، این جا به اختصار اشارتی به این موضوع می‌کنیم.

نسیم رهرو از زمان رهائی اش از زندان مزدوران روس اشغالگر در سال ۱۳۷۰ش بدین سو از "ساما" بنا به انتخاب خودش دور و جدا افتاده و به استثنای یک دوره معین (حمل ۱۳۷۵ تا تابستان ۱۳۸۰) که آنهم پیوند صرفاً شکلی و مصلحتی؛ و نه ارگانیک با "ساما" داشت؛ هیچ گونه التزام و اشتراک ایدئولوژیک، سیاسی و عملی به خط برنامه "ساما" و اصول و فعالیت تشکیلاتی و بدنه تشکیلات داخلی "ساما" نداشته است. جای دارد نقل کنیم که پس از رها شدن نسیم رهرو از زندان، زمانی که او به اشتراک چند تن از همپاورانش "نماد" را می‌ساخت، رفیقی سامائی به اسم مستعار تشکیلاتی "ظفر" از موجودیت تشکیلات "ساما" و محل استقرار هیأت رهبری آن، به نسیم رهرو اطلاع داده و از نسیم رهرو خواست که قبل از ایجاد "نماد" تکلیفش را در قبال "ساما" روشن کند. نسیم رهرو در پاسخ به آن رفیق چنین گفته بود: "برو "ساما" چی، کارش چی". خوشبختانه آن رفیق زنده و آماده است تا در زمینه شهادت بدهد.

پس از آمدن نسیم رهرو از پاکستان به هالند در ماه اگست سال ۲۰۰۱م و به ویژه پس از اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌های اشغالگر امریکا - ناتو و افتادن هیأت رهبری آن وقت "ساما" در چاه مذلت تسلیم طلبی ملی، ارتداد، انحراف، اپورتونیزم راست و خیانت ملی - تاریخی و استقبال شان از اشغالگران از اواخر همان سال تا همین امروز، نسیم رهرو نه تنها هیچ رابطه‌ای با بدنه و کمیته تشکیلات "ساما" در داخل افغانستان نداشته، بلکه همسو و همنوا با مرکزیت مطرود و خائن قبلی "ساما" همراه با شرکای "نمادی" اش و همدست با دشمنان و جواسیس بیرون از "ساما" تا همین امروز علیه اکثریت صفوف و کادر های اصولی و انقلابی ادامه دهنده این سازمان در داخل و خارج از کشور سبوتاژ و سنگ اندازی کرده است که در برخی موارد تا سرحد گزارشات اطلاعاتی و لو دادن عامدانه افراد منسوب به تشکیلات "ساما" پیش رفته است. نسیم رهرو طی این مدت نژده سال اشغال افغانستان، در قبال خون و مشقت مردم زجر دیده کشور و جنایات امپریالیست‌های اشغالگر و مزدوران مرتجع داخلی شان، حرفی هم نژده است. طی این دوران پرمشقت برای توده های ستمکش کشور، برای آنکه عریضه خالی نماند، توجیهاتی از عملکرد تاکنونی اش صورت گیرد و ناآگاهان از مسائل در بیرون از "ساما" هم بر معصومیت وی باور کنند، در عرصه خاطره نویسی قلمفرسائی کرده و برای همه کاره نمایانیدن خود علنی گری غیراصولی کرده و سیر و پودینه سازمان خود را به باد داده است.

شایان یاددهانی است که صرف سازمان ها و احزاب صلاحیت آن را دارند که پس از گذشت زمان، اسرار مربوط به فعالیت گذشته خود را از کانال رسمی با دیدگاه انتقادی و نوشتن تاریخ و تاریخچه ها توسط یک گروه موظف، به منظور حفظ و تداوم تاریخ آن تشکل و آموزش نسل های بعد از تجارب مثبت و منفی، نشر کرده و در دسترس همگان بگذارند. اما در صورت ادامه حیات مبارزاتی یک تشکل انقلابی بدون توجه به کمیت و کیفیت کار آن، افراد جدا از آن تشکل یا مرتبط با آن، چنین حق و وجیبه ای را ندارند که به قیمت فاش ساختن غیراصولی و ناموجه اسرار سازمانی، به جای آن تشکل تصمیم بگیرند و از طریق افشاگری غیراصولی، خود را فعال مایشاء جلوه بدهند.

ناگفته نماند که افراد یا گروه ها در خارج از محدوده تشکیلاتی یک تشکل مفروض انقلابی حق دارند در صورتی که این تشکل از خط مطروحه مبارزاتی به کژراهه برود، این کژروی و کژروان را از موضع مبانی و موازین مطروحه انقلابی به نقد بکشند، که این با مورد فوق فرق دارد.

با گزینش این گزینه توسط نسیم رهرو، او گزینه بحث و فحش داخلی را از ما گرفته و ما هم ناگزیر به پاسخ دادن علنی و انتقاد از موارد انحرافی و تحریف آمیز در نوشته اغواگرش شده و این عنوان جامع را برای نقد علنی خویش برگزیدیم. هر چند این نقد هیچ گونه مسؤولیت تشکیلاتی را در عقب خود ندارد و ابتکار این دو قلم است، اما با تأکید باید نوشت که برداشت ها و باور های بازتاب یافته در نقد ما در برابر برداشت های اغواگر و گمراه کننده نسیم رهرو در خصوص شالوده فکری، جهان نگری، خط سیاسی و موضع طبقاتی مجید "ساما" و "ساما"ی مجید، همانا دیدگاه و باور مشترک اکثریت مطلق اعضای منسلک این سازمان است که رفیق مجید بانی "ساما" آن را در اسناد متعدد رسمی، به ویژه در «برخورد به گذشته»، «برنامه ساما» و «گزارش سیاسی به کنگره اول» در این سازمان رسمیت بخشید. بناءً در این نقد بر تلاش کژروانه نسیم رهرو، ما بر این اسناد رسمی تشکیلاتی در مورد هویت فکری مجید و "ساما" استناد و تأکید می ورزیم.

مضاف بر نوشته های خود مجید جاودان، از نوشته های نزدیک ترین هم‌رزم مجید، زنده یاد "قیوم رهبر"، کسی که پس از او برای یک دهه سکان کشتی "ساما" را مدبرانه و با درایت تمام در بحر موج جنگ آزادیبخش کشور در دست داشت، نیز برای مستند سازی بحث و ترسیم سیمای واقعی و صمیمی مجید، استفاده می بریم.

متن:

نسیم رهرو با هدف تحریف تاریخ و صفت بخشی لیبرالی به مجید و "ساما"، «مجید پدیده بی تکرار تاریخ»، را نوشت. عنوان نوشته اش سخت اغواگر است و نام نامی و گرامی مجید توأم با کاریسمای نهفته در شخصیت شخیص وی برای جلب خوانندگان دوستدار و مشتاق مجید افسانه ئی خیلی پرجاذبه است. عنوان زیبا با متن تحریف آمیز سخت در تضاد است و متن را در خود بازتاب نمی دهد. نسیم رهرو برای آنکه به هدف مطلوبش برسد، علاوه از جعل خاطره و یا نشر خاطره مجعول دیگران، در خاطره گونه اش و در بیان لحظات، شیوه گزینشی مطالب را دنبال کرده است. در سرپای نوشته اش، هرگاه ذکر یا جعل مطلبی، خاطره ای (اصلی یا جعلی) و یا لمحہ ای به زعم او می توانسته برای به کرسی نشاندن ادعایش و نزدیک شدن به مطلوبش (تخریب هویت فکری مجید و "ساما") او را مدد برساند، آن را با استمداد از جعلیات و به شیوه از گاه کوه ساختن، بزرگ نمائی کرده است. به عکس، آن موارد، مطالب و اسنادی که خلاف ادعا و انتظار وی را از موضع ایدئولوژیک و طبقاتی مجید و "ساما" به اثبات می رسانند، با اسم بردن محض از آن سند یا مورد، آن را با سکوت برگزار کرده و از ذکر درونمایه آن، به عمد اجتناب ورزیده است.

در این نقد مختصر، از اولین مطلب خاطره گونه نسیم رهرو آغاز کرده و بند به بند تا آخر آن را مرور انتقادی می کنیم. نسیم رهرو در اولین مطلبش، با چهره پردازی ناشیانه، به تبیین لیبرالی از شخصیت فکری - اجتماعی و سجایای اخلاقی مجید پرداخته و در گام بعدی بی درنگ این تصویرگری از مجید را به «پسمنظر تاریخی» گره زده است: «عبدالمجید کلکانی انسانی بود آزاده، آزادیخواه، انقلابی، وطندوست، با استعداد، نترس، دانا و سازمانده... با استعمار و استبداد سر سازش در پیش گرفت»^[1]. هرگاه به این صفات و صفت بخشی های لیبرالی نسیم رهرو در مورد زنده یاد مجید بسنده شود، در بهترین حالت مجید انسانی معرفی شده است اصلاح طلب، ملی و ضد استبداد. خواننده دراک و آگاه ملاحظه می فرماید که در این نقل قول، نسیم رهرو زیرکانه اصطلاح "استبداد" را به جای کلمه "ارتجاع" و "مرتجعان" برای کتمان و یا

انکار موضع تکامل یابنده ضد ارتجاعی و تکامل فکری مجید، به کار برده است. در کشوری معروض به تجاوز و استیلاگری امپریالیستی یا سوسیال امپریالیستی، کاربرد واژه "انقلابی" جدا از موضع ضد ارتجاعی فرد، به هر عنصر بورژوا، ملاک روشن بین و خرده بورژوازی ضد تجاوز استعمار و امپریالیسم در آن مقطع زمانی اطلاق می شود. برای آنکه فردی را به معنای حقیقی مسأله انقلابی نامید، باید این خصیصه انقلابی بودن وی، از جایگاه آزادیخواهی تا موضع نیروهای مولد زحمتکش علیه مناسبات تولیدی حاکم و امپریالیسم و ارتجاع امتداد یابد. در این شکی نیست که همه صفات ذکر شده فوق در شخصیت مجید مصداق خود را دارند، ولی اگر تکامل فکری - شخصیتی مجید را از حد یک عنصر اصلاح طلب ضد استبداد نظام سلطنتی تا شخصیتی در جایگاه یک مبارز پیشرو ضد امپریالیسم - ارتجاع و مسلح به «اندیشه پیشرو عصر» مدنظر داشته باشیم، آنگاه مجموع صفات و سجایای نامبرده در پیرامون شخصیت مجید - و همزمانش -، در اخلاق انقلابی عجین شده و سنتیز می شوند و سجایای عالی انقلابی مجید فرا تر از یک انسان ضد استبداد - استعمار، در وجود انسان نوین، کیفیت ارتقائی می یابند. هر که این تکامل فکری - شخصیتی و فضائل اخلاقی مجید و یارانش را نمی بیند، بر نمی تابد یا عامدانه در صدد کتمان آن برمی آید؛ یا درک ناقصش از مجید به روز نیست، یا خودش اهل غرض و مرض بوده و سودائی جز از سودای مبارزاتی یاران و دوستداران مجید را در سر دارد.

مجید انسانی بود نوین مسلح به گفته خودش در برنامه "ساما" به «اندیشه پیشرو عصر». اندیشه ای که مجید در سر می پروراند و طی یک ربع قرن برای تلفیق آن با پراتیک مبارزاتی خاص جامعه ما تلاش بی دریغ ورزیده و سازمان پیشآهنگ (ساما) و سائر ابزارهای آن را ساخت؛ چنین اندیشه ای رهائیبخش و زنجیرگسل رهائی دوزخیان و ستمکشان میهن و مجموع بشریت مُعَذَّب را از زیر یوغ امپریالیسم و ارتجاع بشارت داده و می دهد. اندیشه ای که مجید در فراز تکامل فکری اش پس از سال ها جست و جو و مطالعه، برای اعمار جامعه ای و انسانی نوین به آن دست یافت، به دوزخیان تحت ستم آگاهی می دهد تا وقوف یابند که وقتی آگاهانه به منافع طبقاتی شان پی ببرند و بجنبند، زمین زیر پای شان خواهد لرزید. رفیق مجید "با تواضع و بدون پیشداوری تجارب انقلابی مبارزات مسلحانه در آسیا، افریقا و امریکای لاتین را مورد مطالعه قرار داد، ویژگی ها و نقاط ضعف و قوت هر کدام را با دقت و موشگافی بررسی کرد"^(۲). زنده یاد مجید آن جامعه نوین را که این اندیشه پیشرو نوید می دهد، "جامعه بدون طبقات" نامیده که "رهبری طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک تراز نوین و سیادت طبقه کارگر را در مرحله گذار به" آن جامعه، الزامی می سازد. رفیق مجید در ادامه سطور فوق می نویسد که "دشواری راه هر چه باشد، بشریت به زیر درفش طبقه کارگر دوران ساز از قلمرو جبر طبیعی و اجتماعی به قلمرو اختیار و آزادی رهسپار است". مجید و "ساما" رسیدن به این "قلمرو اختیار و آزادی" را "آزمان کارگری" نامیده و اعلام داشتند که "سازمان آزادیبخش مردم افغانستان با اعلام یورش بر دژ ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی (به ویژه سوسیال امپریالیسم)، همگام با مارش شورانگیز تاریخی زحمتکشان و ملل زنجیر شکن سراسر جهان به استقبال افق های روشن دنیای نوین به پیش می رود."^(۳)

مجید شتافتن "به استقبال افق های روشن دنیای نوین" را از طریق "مارش شورانگیز تاریخی زحمتکشان و ملل زنجیر شکن سراسر جهان" یعنی انقلاب اجتماعی و رستاخیز آزادیخواهانه زحمتکشان و ستمکشان

جهان ممکن می دانست و توده های زحمتکش، به ویژه "طبقه کارگر دوران ساز" را نیروی محرکه و رهبری کننده آن و «اندیشه پیشرو عصر» را درفش خون رنگ آن.^[4]

زنده یاد «قیوم رهبر» این فرزند داهی خلق و انقلاب در نقش نزدیک ترین هم‌رزم، یاور، ادامه دهنده استوار راه و خط انقلابی و تصویرگر رئالیست سیمای واقعی مجید، انقلابی را که مجید به آن باور علمی راسخ داشت و یک عمری در راه تدارک و عملی ساختن آن رزمید، این گونه تعریف می کند تا جایی برای اغتشاش آفرینی، تحریف تاریخ و جعل هویت مجید توسط جاعلان تاریخ باقی نماند: "انقلاب را در پهنای هستی به طور کل می توان عملیه دگرگونی و تغییر اساسی، ماهیتی و بنیادی اوضاع و پدیده ها تعریف کرد، که در عرصه تحولات اجتماعی انسانی به معنای تغییر اساسی و هدفمند جامعه از طریق واژگونی قهری یک نظام سیاسی (اقتصادی - اجتماعی) و اعمار نظام جدید بر ویرانه های آنست".^[5]

زنده یاد «رهبر» برای نمایان ساختن به گفته خودش "آئینه قدنمای اندیشه و کردار مجید"، در عرصه های جهان نگر، خط سیاسی و موازین تشکیلاتی؛ این سنتیز اخلاقی یا به کلام خودش "فضائل اخلاقی" انقلابی مجید را در این آئینه قدنما چنین شرح داده است: "مجید شهید عالی ترین ارزش های ملت خود را با اخلاق انقلابی عجین کرده و شخصیت والای خود را ساخته بود. مجید زندگی خود را وقف انقلاب و مردم خود کرد". "هر طبقه ای برای خودش اخلاق خود را دارد و در جامعه نیز با وجود طبقات متخاصم و متضاد، اخلاق نیز همان گونه است". در همین نگارش، زنده یاد «قیوم رهبر» چوب بست اخلاق انقلابی را به اختصار چنین بیان می کند: "اساسی ترین مسأله در اخلاق انقلابی این است که فرد همه هستی خود را در راه مردم، انقلاب و سازمان انقلابی خود وقف کند و آمادگی داشته باشد در تحت هر شرایط زندگی خود را در خدمت مردم، پیشرفت انقلاب و استحکام سازمان قرار دهد".^[6]

در این جا منظور زنده یاد "رهبر" از اخلاق و فضائل اخلاقی انسان نوین است. او این اخلاق نوین انقلابی را "اخلاق طبقه کارگر"، "اخلاق جامعه فردا" نامیده و می نویسد: "او [مجید] خصال نیک خود را مرهون ایدئولوژی مترقی و کارکرد این ایدئولوژی در سلوکیات مجید است". "... رفاقت بازی شخصی، کلان کاری های فئودالی و در آسمان راه رفتن، هیچ گونه مناسبتی با اخلاق انقلابی و اخلاق مجید ندارد".^[7] حال با این مستند سازی و چهره پردازی از سیمای راستین انقلابی مجید در پیشاپیش مارش شورانگیز تاریخی زحمتکشان جامعه ما؛ از اندیشه، آرمان و سازمانش به استناد خود مجید و نزدیک ترین یاورش «رهبر»؛ مافی الضمیر فرد یا افرادی که در عین "کلان کاری های فئودالی و در آسمان راه رفتن"، همسوئی کامل و رفاقت شخصی و سیاسی کردن با معاندان مجید و "ساما"؛ طی تلاشی مذبوحانه در صدد مخدوش ساختن آئینه شخصیتی مجید برآمده اند، آشکار می شود.

نسیم رهرو در ادامه می نویسد: "[مجید] هیچگاهی در میدان مبارزه تنها نماند و بهترین انسان ها را زیر یک درفش گرد آورد. پراتیک او گسترده بود، دانشش ژرف، خصلتش نمونه و رفاقتش بی مثال. کاریسمای شخصیت مجید به سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) کمک کرد تا افراد زیادی به این سازمان تعهد ببندند و به قول و قرار شان وفادار بمانند".

در این نقل قول باز نسیم رهرو برای آنکه در مورد هدف، جوهر کار، پراتیک، دانش و رفاقت زنده یاد مجید چیزی نگفته باشد و اغتشاش آفرینی کند، خود را عامدانه به کوچه حسن چپ می زند. توجه بفرمائید: در

جملات او واژه های **درفش**، **پراتیک**، **دانش**، **خصال** و **رفاقت** تذکر رفته، اما مشخص نشده که درفش کدام طبقه و اندیشه؟ کدام پراتیک؟ چه نوع دانش؟ چه نوع خصال؟ و چه نوع رفاقت؟ و همه این ها برای چه هدفی و از کدام موضع طبقاتی بوده است؟؟؟

مجید از موضع اجتماعی زحمتکشان و یا به بیان خودش از موضع "پیشرو ترین، متشکل ترین، منضبط ترین و انقلابی ترین طبقه کشور" (طبقه کارگر) و با هدف "گذار به جامعه بدون طبقات" درفش را در پیشاپیش "مارش شورانگیز تاریخی زحمتکشان" کشور برافراشت، با دانش و خصال انقلابی و "رفاقت بی مثال" انقلابی، کاریسمای شخصیتی اش را در خدمت اعتلای مبارزه انقلابی، آزادیبخش و سازمان انقلابی (ساما) در راه رهایی ستمکشان کشورش گذارد و بدین گونه افراد زیادی از صف ستمکشان به سازمان و آرمان انقلابی مجید تعهد بسته و به قول و قرار شان وفادار ماندند. اما در این میان، تکلیف آنانی که از "رفاقت بی مثال" مجید نیاموختند و با شکستن تعهد، به قول و قرار شان وفادار نمانده و با زیانکاری در رفاقت با مجید و یارانش، در صدد تخریش آئینه شخصیتی مجید آستین بر زده اند، چه می شود؟

نسیم رهرو در بند بعدی آورده است که "من در حلقه یاران مجید کلکانی کسی بودم [هستم] که این اجازه را داشته باشم و بگویم مجید کلکانی این شب نامه ها و اعلامیه ها را نوشته است".

این ادعای مسخره صرف به درد شجره کشیدن می خورد، ورنه همه می دانند که چه نوشته ها و اعلامیه ها نوشته زنده یاد مجید است.

نوشتن این که تعدادی از اسناد "ساما" به قلم زنده یاد مجید نگارش یافته است، برای سامائی ها و دیگران حرف بدیهی است و نسیم رهرو در مقام "تنها کسی" است که این حرف بدیهی را گفته است. کاتب اسناد یا اعلامیه های یک نهاد انقلابی می تواند بهترین فرد یا تیمی از افراد همان جمع باشد. در این میان، مهم، کاتب نوشته ها به امضای "ساما" نیست، کاتب هر کسی می تواند باشد، ولی مهم تر از آن اینست که چه نهادی به پای آن صحنه گذاشته است و آن نهاد "ساما" است.

اتهام بی بنیاد نوشتن پسمنظر تاریخی به مجید:

نسیم رهرو همونوا با مضطرب باختری دیروزی (نگارگر امروزی) نگاشته است که "من در بهار سال ۱۳۵۰ خورشیدی عضو حلقه تشکیلاتی گروه مجید کلکانی (گروه پسمنظر) شدم و با رفقای او تعهد سیاسی بستم. این رابطه روز تا روز گسترده شد و تعمیق یافت و در دشوار ترین روز ها به عنوان یک سپاهی، افتخار رفاقت مجید کلکانی را داشتم".

با توجه به واقعیت های انکار ناپذیر عملی و استحاله فکری نسیم رهرو، این ادعای وی نیز در مورد نسبت دادن «پسمنظر تاریخی» به مجید و ادامه رفاقت نسیم در دشوار ترین و سهل ترین روز ها با مجید، سرمد، شریف، جرأت، تیمور، بهرنگی، ملنگ عمار، باشی محمد(عادل)، و دیگر سرو های تناور سامائی و ایستادن بر سر "تعهد سیاسی" اش با رفقای مجید، در پرتو فاکت های انکارناپذیر عملی، غیرجدی و غیرواقعی است:

نخست: نسیم رهرو با پذیرش اتهام مضطرب باختری مبنی بر نوشتن «پسمنظر تاریخی» توسط رفیق مجید، این گروه را "گروه پسمنظر" نامیده است. مضطرب باختری با نسبت دادن دروغین پسمنظر به زنده یاد مجید، خواسته است که به زعمش بر انجنیر "عثمان" آب تطهیر ریخته و او را غسل تعمید اسلامی بدهد و در این غسل تعمید دادن، نسیم رهرو نیز همکار او شده است.

ببینیم واقعیت از چه قرار بود. رفیق مجید در نوشته «برخورد به گذشته» که افراد همه گروه ها و محافل شرکت کننده در "ساما" به شمول تعدادی از رفقای تشکیلاتی رفیق مجید، در زمستان سال ۱۳۵۷ ش آن را خواندند، در مورد تاریخچه گروهی که به "گروه مجید" شهرت یافت، چنین نوشته است: «نخستین هسته جمع ما در خزان (عقرب؟) سال ۱۳۴۹ شمسی بنیانگزاری شد». در سراپای این نوشته اسمی از «پسمنظر تاریخی» و یا در جبین و پای آن از «گروه پسمنظر» نام برده نشده است. به عکس، برخورد رفیق مجید و رفقایش در آستانه ایجاد "ساما" در نوشته «برخورد به گذشته» در قبال جریان پر عظمت شعله جاوید و رهبران، برخوردی اصولی واقع‌بینانه و صمیمانه بوده و ۱۸۰ درجه با زبان نگارشی و محتوای اثر «پسمنظر تاریخی» تفاوت داشته و در نقطه مقابل آن بوده است. در سطور بعدی به آن می پردازیم.

رفیق مجید شعله ئی نبود و بنا بر گواهی تحریری برادر هم‌رزم و همفکرش زنده یاد «قیوم رهبر»، مجید به طور مستقلانه و انتقادی و "با تواضع و بدون پیشداوری تجارب انقلابی مبارزات مسلحانه در آسیا، افریقا و امریکای لاتین را مورد مطالعه قرار داد، ویژگی ها و نقاط ضعف و قوت هر کدام را با دقت و موشگافی بررسی کرد"^(۸) و سرانجام به خط ستراتیژیک "جنگ توده ئی طولانی" رسید؛ خط مبارزاتی که "ایجاد سه سلاح انقلاب ملی و دموکراتیک" و "وظائف تاکتیکی" انقلابی در "راه تکامل جامعه... به سوی گذار به جامعه فارغ از بهره کشی و ستم طبقاتی و ملی"، در خدمت آن بوده است.^(۹)

دوم: همان طور که قبل و بعد از سال ۱۳۴۹ش، بحث های زیاد و تفاوت های دیدگاهی عمیقی میان مجید و رهبران سازمان جوانان مترقی وجود داشت، میان مجید و عثمان و مضطرب نیز وجود داشت. بنا به گواهی زنده یاد "قیوم رهبر" رابطه رفیق مجید با جریان شعله جاوید با شخص زنده یاد اکرم یاری بود و با عثمان و مضطرب آن رابطه بیشتر از طریق زنده یاد "حسین طغیان" که در حلقه عثمان و مضطرب بود، تأمین می شد. در فاصله میان بیرون دادن نوشته "پسمنظر تاریخی" و ادامه زندانی شدن عثمان و مضطرب و در نهایت ارتداد شان، حسین طغیان به جمع هم‌رزمان رفیق مجید پیوست و تا زمان جاودانه شدنش پس از ایجاد "ساما"، منسلک به این جمع ماند. رفیق مجید انسانی بود فهیم، مؤدب، اهل مطالعه، خوش نویس و با مسؤولیت. ادبیات و محتوای نوشته «پسمنظر تاریخی» بیشتر به سبک نگارش غیررئالیستی و طرز دیدگاه غیرسوسیالیستی «انجنیر عثمان» می ماند تا دیدگاه و سبک نگارشی زنده یاد مجید. زنده یاد «قیوم رهبر» به مثابه نزدیک ترین هم‌رزم زنده یاد مجید در مورد ادامه مبارزه رفیق مجید به عنوان یک "انقلابی توده ئی" چنین نگرش و برداشتی دارد که خواننده را در درک پسمنظر مبارزات مجید و تکامل فکری و هویتی آن رفیق کمک می کند:

"رفیق [مجید] بعد از شش سال زندگی مخفی و کوله باری از تجارب عملی سیاسی و سه سال زندان و محبوبیت زاید الوصفی که در میان توده های مردم کسب کرده بود، تازه با جریان شعله جاوید آشنا می شود. برخورد او بسیار صادقانه و صمیمانه و خواست های او نیز واضح است:

۱. استفاده از جنبش وسیع روشنفکری برای پایه گذاری یک سازمان انقلابی لنینی؛
۲. بیرون کشیدن نیرو های اصلی انقلاب از "دائرة" قانونیت" شاهی مطلقه و سوق دادن آن ها به مبارزه مخفی و پایه گذاری یک هسته رهبری کننده مخفی، به خصوص کار در روستا؛
۳. آمادگی گرفتن برای مبارزه مسلحانه.

این سه نکته، اختلاف اساسی او را با رهبران س. ج. م (که در آن وقت به نام رهبران شعله جاوید یاد می شدند)، می ساخت...

همکاری رفیق شهید [مجید] با انجنیر عثمان برای تحقق همین ایده ها بود و در زمانی که عثمان لندی و مضطرب در زندان بودند، رفیق با وجود تمام مشکلات زندگی مخفی و کمبود وسائل و امکانات، تحقیقات دامنه داری را در سراسر کشور برای امکان آغاز مبارزه مسلحانه و ادامه آن، چگونگی کار در روستا و به وجود آوردن پایه های امنیتی برای افراد حرفه ئی انقلابی در روستا زیر دست گرفت و خیلی زود به صحت ستراتیژی که صدر مائو در مورد انقلاب چین مطرح کرده بود، رسید و تا آخر عمر به آن وفادار باقی ماند.

اختلاف میان مجید و عثمان - مضطرب، اختلاف میان کسانی که انقلاب می کنند و کسانی که به انقلاب پشت کرده اند، بود. روابط میان آن ها وقتی به هم خورد و قطع شد که این دو نفر روشنفکر پرمدها جدائی و طلاق کامل خود را از انقلاب و اندیشه صدر مائو صراحتاً اعلان کردند و از رفیق [مجید] خواستند تا «آن ها را در میان روشنفکران افشاء نماید»، ولی رفیق به آن ها گفت که «شما با پشت کردن به انقلاب، در واقع امر مرده اید و من به خود اجازه نمی دهم جسد مردار شما را دفن کنم. ما این زحمت را به خود نمی دهیم. بگذار تعفن آن خود به خود از گندیدگی جسد خبر دهد»^[۱۰]

بدین ترتیب رفیق مجید پس از سال ۱۳۴۹ش به جلب و جذب روابط تازه در گروه تازه ایجاد شده پرداخته و در خط انقلابی که تازه بدان دست یافته بود، ادامه داد و از همان آوان تا زمان همکاری با "گروه انقلابی" تحت رهبری داکتر صاحب فیض احمد و تا تشکیل "ساما" این گروه به نام «گروه مجید» یاد می شد و به ابتکار رفیق مجید در راه تدارک و ایجاد سه سلاح نیرومند انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان، مبارزه کرد.

سوم: نسیم رهرو که به قول زنده یاد «رهبر»، "با کلان کاری های فئودالی در آسمان راه می رود"، شاید در یک آرامش چاشتگاهی فصل تموز بیشه را به پندار نادرست خودش، تهی از شیران تعبیر کرده و در مقام تنها "کسی" است که شائبه و اتهام نوشتن «پسمنظر تاریخی» را خلق کرده و به طور تلویحی به زنده یاد مجید نسبت داده است. سکوت معنی دار نسیم رهرو در قبال نویسنده اصلی پسمنظر (انجنیر عثمان) و همنا شدن با مضطرب باختی برای نسبت دادن محتوای غیرطبقاتی آن اثر به مجید، یا از روی بی مسؤولیتی در قبال تاریخ است یا به طور عمدی به منظور کتمان تکامل فکری مجید در خط انقلاب دموکراتیک نوین و فرا تر از آن. هر دو حالت احتمالی، به هدف نسیم رهرو برای ترسیم لیبرالی سیمای مجید و اغتشاش آفرینی برای جوانان و مبارزان نسل های امروز و فردای کشور، خدمت می کند.

اما خوشبختانه به رغم این پنداشت غلط، بیشه تهی از شیران نیست. کسانی زنده هستند که دستنویس نوشته «پسمنظر تاریخی» را خوانده و نویسنده اش را نیز می دانند.

کافیست شاهد زنده ای را به شهادت بطلبیم که سال ها قبل در حضور جمعی از رفقا و دوستان شهادت داد که او دستنویس انجنیر عثمان را به مجید رسانید. زمانی که انجنیر عثمان اثر «پسمنظر تاریخی» را در زندان دهمزنگ نوشت، دستنویس آن را به قلم خودش از طریق پایواز ها به بیرون فرستاده و سفارش کرد که یک نسخه آن را به مجید رسانیده و ملاحظات مجید را بر «پسمنظر» واپس به وی ارسال کنند.

شاهد عینی که در آن آوان پیک جوانی بوده، چنین اظهار می دارد: "من نوجوانی بودم علاقه مند به مبارزه و در حاشیه کار انجنیر عثمان - مضطرب باختری. یک روز صبح در کابل دستنوشته ای را به من دادند که من با مراعات پنهان کاری، به کلکان رفته و نوشته را شخصاً به دست مجید بدم. در دروازه حق العبور کلکان از موتر پائین شده سراغ خانه الحاج "یار محمد" یار دیرین و با وفای مجید را از غبران کوچه گرفته و با رهنمائی آنان در را زدیم. صاحب خانه با تأخیر در را باز کرد و مرا با گرمی به درون دعوت کرد. من موضوع را به میزبان خود گفتم و او به من اطمینان داد. در آن روز مجید آغا با تعدادی از مردمان جلسه داشت. آخر های روز الحاج یار محمد مرا نزد او برد و من نوشته را امانت دارانه به دست رفیق مجید دادم و خواهان دریافت و انتقال ملاحظاتش بر آن نوشته شدم. پس از مشاهده مجید حین مطالعه و حاشیه نویسی، به زودی خوابم برد و مجید شب زنده دار به خواندن «پسمنظر» و نوشتن ملاحظات در حاشیه هر صفحه آن دستنویس ادامه داد. فردای آن روز من نوشته را از دست زنده یاد مجید تحویل گرفته و عازم کابل شدم و یکراست آن را به دستی سپردم که از آن گرفته بودم و وی آن را به انجنیر عثمان در زندان رسانید". برای آشنائی خوانندگان به رؤوس عمده "پسمنظر تاریخی"، رویکرد و ادبیات آن، نقد مختصری را در پی نویس می آوریم که پنج سال پس از نوشتن "پسمنظر"، در سال ۱۳۵۴ش بر آن نگاشته شده است*.

اما آیا نسیم رهرو به رغم ادعایش در نقل قول بالا، در "دشوارترین روزها" رفاقت با مجید را پاس داشت و روی "تعهد سیاسی" اش با همزمان مجید ایستاد؟ پاسخ این سؤال را دیگر خود نسیم رهرو، سامائی ها و غیرسامائی ها همه به خوبی می دانند.

جبل حقایق برای مطرح ساختن خود:

نسیم رهرو در ادامه شجره سازی دروغینش به بهای افشاگری غیراصولی، ادعای محض دیگری را مطرح کرده و غیرمسئولانه حرف هائی را زده است که نمی باید می زد: "از همان ابتدای کار، یک مرکز نشراتی که شامل یک پایه ماشین تحریر (تایپ) و گستدندر [گستتندر - Gestetner] می گردید، در منطقه ما جابه جا شده بود. در سال ۱۳۵۵ مرکز نشراتی با وسائل مدرن تری مجهز شد و به خانه من انتقال یافت. در بهار سال ۱۳۵۸ وقتی من به زندگی مخفی رو آوردم، این چاپخانه را به خانه رفیق دیگری منتقل کردیم. کار تایپ و انتنسل [ستنسل - stencil] را زنده یاد استاد عبدالصیر (بهرنگی) پیش می برد. من و (ش) ... با بهرنگی همکار بودیم".

تا جائی که رفقای منطقه مسؤولانه می دانند و نسیم هم بدان معترف است، کار تایپ و ستنسل را زنده یاد استاد بصیر (بهرنگی) پیش می برد. بهرنگی باشنده قریه عشق آباد در جبل السراج بود و شغل روزانه اش معلمی در مکاتب آن ولسوالی بود. خانه نسیم رهرو در منطقه انچو در انتهای جنوبی باریکه سیدخیل، کمی بالا تر از پُل صیاد، قرار داشت. فاصله میان عشق آباد تا انچو دو ساعت راه است و منطقی نیست که کسی پس از کار روزانه و با وجود خستگی مفرط ناشی از آن، شب هنگام دو ساعت راه برود تا حدود دو سه ساعت دیگر تایپ کند و قبل از فرارسیدن صبح، پس از دو ساعت پیاده روی مجدد، کمی هم استراحت کرده و آماده کار روزانه شود. رفقای منطقه می دانند که مرکز نشراتی در دو محل دیگر در وسط راه میان عشق آباد و انچو، در سیدخیل قرار داشت، یعنی یک ساعت پیاده روی برای بهرنگی. رفقاء معترف اند که نسیم رهرو

در حد یک همکار، جای دم می کرد، دسته ماشین گسترتر را می چرخاند و در مواردی شبنامه ها را پشت کرده و به یکی دو مرکز فرعی توزیع، می رساند.

نسیم رهرو این را نگفته است که این مرکز نشراتی چه فعالیت هائی داشته است و صرف به ذکر شبنامه ها و اعلامیه ها بسنده کرده است. این مرکز نشر و پخش، نشراتی داشت که نسیم رهرو نه قادر به گفتن آن است و نه علاقه ای بدان دارد. در این مرکز برای سالیان متمادی، جزوه و مقاله های کوتاه و بخش های کتب تئوریک مارکسیستی مورد نیاز برنامه آموزشی تشکیلات روی کاغذ ستسل تایپ شده و یا کتاب ها پس از گسترش شدن، توزیع می شد. از جمله آثار بزرگان انقلابی مثل مارکس، انگلس، لنین، ستالین، مائو تسه دون به علاوه جزوه های "اقتصاد به زبان ساده"، "پنهانکاری پویا"، "دوره های تاریخی تدوین" شده توسط رفقاء در چهار فصل (متن به روز شده این اثر در پنج فصل همین اکنون جزء برنامه آموزشی تشکیلات "ساما" است) و سائر کتب، جزوه ها، مقاله ها و شبنامه ها، در این مرکز چاپ می شد؛ چیزی که نسیم رهرو از ذکر آن کراهت دارد و به هدفی که وی در پیش گرفته است، کمک نمی کند.

تذکر این نکته ضرور است که کار انقلابی ابعاد مختلف دارد و انقلابیون هر یکی نظر به استعداد و امکانات فردی و اجتماعی، گوشه ای از کار را به دوش کشیده و حاضر بوده اند به عملیات بی برگشت برونند. این یکی از اشکال نکوهیده و مبتذل لیبرالیسم است که هر گاه هر یکی از ما کار ولو کوچکی را به نفع انقلاب و سازمان انجام دادیم، باید آن را به قیمت افشای اسرار تشکیلاتی به اطلاع دیگران برسانیم تا مبادا دیگران از آن بی اطلاع بمانند. این به شدت غیراصولی و به زیان مبارزه و شکل انقلابی است. یک چنین افشاگری اگر از روی ساده لوحی عامیانه نباشد، حتماً با نیت لو دادن عامدانه است.

شادروان نامیدن هادی محمودی:

نسیم رهرو در عین اینکه گذشته خود را با افرادی مثل مجید، سرمد، شریف، جرأت، تیمور، ملنگ عمار، بهرنگی، عادل و دیگرانی نسبت می دهد که دیدگاه سیکولار داشتند و جهان بینی فلسفی مترقی هسته نظام فکری - سیاسی آنان را می ساخت، در مورد داکتر هادی محمودی می نویسد: "شادروان داکتر هادی محمودی که خود یکی از اعضای مؤسس «ساما» بود، در جزوه «پروسه تشکل ساما» نوشته بود: به رفیقی (منظورش مجید است) وظیفه سپرده شد تا برنامه «ساما» را با نثر زیبا بنویسد". (نقل به معنی)

کاربرد صفت شادروان برای هادی محمودی، یعنی برای فرد مدعی "کمونیست" و "سوشالیست" بودن، توسط کسی که ادعای سال ها رفاقت با مجید و یاران سیکولار و پیشرو وی در گذشته، را دارد، بنا بر دلائل زیر مشکل آفرین شده و از سه حالت خارج نیست:

"... مفاهیم به مثابه اجزای کلام، نظر به ضرورت مراوده اجتماعی و انتقال تفکر زاده می شوند. واژه های اسم معنی و صفت ها در دستگاه های فکری شکل و معنی می یابند و بخشی از همان دستگاه اند (هر دستگاه فکری - فلسفی خود مرکب از مفاهیم و احکام است). هر انسان مفاهیم را در پرتو شالوده های نظام فکری - ارزشی اش، به کار گرفته و معنی آن را استخراج می کند.

از همین منظر است که در دستگاه فکری فرد مؤمن و متدین مسلمان، کلمات و ترکیب های شهید، مرحوم، مرحومی، روانشاد، شادروان، روحش شاد!، روانش شاد! بهشت برین جایش باد! و ... مفهوم یافته و کاربرد دارد.

کسی که می گوید: «روحش شاد!»، قبل از همه باید به این حکم ایده آلیسم و مذهب باور داشته باشد که روح جدا از جسم زنده می ماند و پس از فنای جسم خاکی، در آسمان ها مأوا می گیرند و می تواند غم و شادی را حس کند. علاوه بر این حکم فلسفی ایده آلیسم و مذهب، همچو فردی باید به دمیدن مجدد روح در جسم، روز رستاخیز، مجازات و مکافات آخری و وعده بهشت و دوزخ باورمند باشد. با این توضیح، حال اگر کسی که در استعمال واژه های فوق از این مبنا و نظام فکری - عقیدتی حرکت نکند؛ اگر از روی تظاهر، عوامفریبی و منافقت نباشد، فردی سهل انگار و غافل از بنیاد های این چهارچوبه فکری - عقیدتی، محسوب می شود.^(۱)

در این سه حالت، او یا فرد مومن است، یا منافق یا اُمی.

کار انقلاب تنها در کشور ما سهل و آسان نبوده است. در همه جا و همه حال حفظ اسناد و اسرار خود بخشی از مشکلات ذاتی مبارزه است. نسیم رهرو در ادامه با اظهار درک نادرستش از مشکلات کار انقلاب و بیان جُبنش برای خطر کردن و حفظ اسناد انقلابی، می نویسد: "یک پارچه کاغذ که از آن بوی سیاست و مخالفت می آمد، فاجعه می آفرید و سر هائی را بر باد می داد. نگهداری صورت جلسه ها، اسناد و نوشته ها، جز پذیرفتن مرگ معنائی نداشت. یادم می آید که عبدالمجید کلکانی در خزان سال ۱۳۵۸ نامه فشرده ای به من فرستاد. در آن نامه برخی رهنمود های تشکیلاتی داده شده بود. نامه را خواندم و بلادرنگ آن را از بین بردم".

نسیم رهرو در این نقل قولش (که صحت دریافت نامه از جانب رفیق مجید جای تردید دارد) با اعتراف به نابود کردن بلادرنگ نامه رفیق مجید در همان سال ۱۳۵۸ش، از همان آوان بر درک نادرستش از مشکلات کار انقلاب و جُبنش از حفظ اسناد انقلابی، صحه گذاشته است. اگر چنین می بود و انقلابیون جبون و دارای درک نادرست می بودند، از زمان انقلاب کبیر فرانسه و کمون پاریس تا امروز از چندین انقلاب بزرگ قرن های نوزدهم و بیستم، سندی و اثری باقی نمی ماند. این درست است که در کشور ما و در سائر کشور ها در جریان جنگ های انقلابی و آزادیبخش اسناد مهمی نابود یا مفقود شده و یا به چنگ دشمن غدار افتاده است، ولی آنچه از آن میان باقی مانده، نشان می دهد که انقلابیون و مبارزان آزادیخواه کشور ها در حفظ آن جدی و کوشا بوده اند و بر اهمیت آن معترف.

انقلاب و انقلابی بودن خودش مترادف سربازی کردن و خلاف جریان رفتن است، و آنکه از سربازی بهراسد و "زین میدان بترسد"، انقلابی نه، بلکه تعبیر رند شیراز مبنی بر "گو برو در خانه باش!"، در موردش مصداق خود را می یابد. بهترین مثال در زمینه حفظ اسناد، خود "ساما" و اسناد دست داشته اش است. اگر انقلابیون دنیا مثل نسیم رهرو "بلادرنگ" اسناد انقلابی را از بین می بردند، امروزه از آثار کامل مارکس و انگلس، ۴۵ جلد کلیات لنین، کلیات ۱۷ جلدی ستالین، ۹ جلد آثار مائو تسه دون به همراه تاریخ انقلابات پیروزمند و اسناد حزبی احزاب انقلابی دنیا خبری و اثری نمی بود.

اما در مورد ادعای نسیم رهرو مبنی بر دریافت نامه از جانب رفیق مجید: رفیق مجید به رغم نام و نام آوری اش، انسانی بود تشکیلاتی و سخت پایبند به اصول و موازین آئین نامه ئی. نسیم رهرو در خزان سال

۱۳۵۸ش عضو کمیته اساسی تشکیلات پروان "ساما" بود، نه مسؤول آن کمیته. رفیق مجید تا زمان دستگیری اش بنا بر مراعات جدی اصولیت تشکیلاتی و تقسیم وظیفه در یک نهاد مبارزاتی مُرکبی مثل "ساما"، رابطه مستقیم با این کمیته یا سائر کمیته ها نداشت و هیچگاهی با نوشتن نامه به افراد عضو واحد تشکیلاتی معین، در کار رفیق رابط با واحد های تشکیلاتی مداخله نمی کرد. رفقای دیگری عضو رابط کمیته های ولایتی با هیأت رهبری آن وقت تشکیلات بودند. رفیق شریف تا زمان دستگیری اش، مسؤولیت رابطه با کمیته تشکیلاتی پروان و کوهدامن را داشت که پس از وی رفقای دیگری مثل پردل، میرویس و رضا آن رابطه را تأمین می کردند. اگر دستوری از جانب مرکزیت به این کمیته می آمد، توسط رفیق رابط در جلسه با اعضای این کمیته، به آنان ابلاغ می شد، نه به یکی از آنها. (اعتراف خود نسیم رهرو در همین خاطره گونه اش در این زمینه به قدر کافی گویا است: "شاه محمد (پردل) به تاریخ هفتم حوت [۱۳۵۸ش] به پروان آمد و با کمیته پروان جلسه گرفت. همه رفقاء از رهگذر امنیت رهبر سازمان نگران بودند. اعضای کمیته پروان این نگرانی را با پردل در میان گذاشتند".

نامه ای را که رفیق مجید عنوانی رفیق پردل نوشته است و نسیم رهرو عکس دستنویس آن را در این نوشته ضم کرده است، بهترین مثالی از اصولیت تشکیلاتی رفیق مجید است که نامه را عنوانی رفیق مسؤول بخش تشکیلاتی مربوطه نوشته، نه عنوانی عضوی از آن بخش. بناءً، ادعای فوق نسیم رهرو مبنی بر دریافت نامه از جانب رفیق مجید عاری از صحت و حقیقت است. نسیم رهرو به گمان اینکه کسی نمانده که مطالب گذشته را بداند، برای مهم جلوه دادن خود و تاریخچه ساختن دروغین به خودش، این ادعای مسخره و واهی را جعل کرده است.

نسیم رهرو در این نوشته اش در مورد بازتاب نشر شبنامه های ساما چنین آورده است: "از طرفی، روس ها و حزب دموکراتیک خلق افغانستان آزادیبخش ها را جدی می گرفتند و برای قلع و قمع آن ها بیش از پیش دست به کار می شدند".

توجه بفرمائید که نسیم رهرو به جای کاربرد ادبیات تهاجمی انقلابی و آزادیخواهانه در مورد اشغالگران سوسیال امپریالیست دیروزی وطنش، در مورد قاتلان مردمش و رفقاییش، در مورد جلادان، شکنجه گران، زندانبانان و گورکنان مجید، سائر همزمان، انقلابیون و مردم آزادیخواهش؛ با ادبیات شسته و روفته و با احترام، از اسامی "روس ها" و "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" کار گرفته است. او حتی از استعمال ترکیب مأنوس وضع شده توسط مجید و مروج در ادبیات سامائی ها (روس اشغالگر) در توصیف سوسیال امپریالیسم اشغالگر روس ابا و ورزیده است.

چه رازی در این کار و انکار نسیم نهفته است؟ از چهار حالت خارج نیست:

نخست: اینکه نسیم رهرو پس از سی سال رهائی از زندان مزدوران روس رهن و شکست آن اشغالگران و رژیم پویشالی مزدوران "خلقی - پرچی" شان، هنوز هم، چنان شکسته و روحیه باخته است که کماکان خود را هراسان در فضای استخباراتی و چهاردیواری زندان می بیند و آن دشمن غدار را حاکم کشورش و شکنجه گران و جلادان مذکور را بالای سرش.

دوم: نسیم رهرو با اجتناب آگاهانه از کاربرد "سوسیال امپریالیسم"، و "روس اشغالگر" ابداعی مجید و مروج در ادبیات آزادیبخش سامائی در مورد روس رهن و اطلاق جلادان "خلق و پرچم" بر مزدورانش؛ کوشیده است تا ناخواسته و بی مورد انگ "مارکسیست - لنینیست - مائو تسه دون اندیشه" بودن را

نخورد؛ جهان بینی و به قول انگلس "وجدان فلسفی" ای که نسیم رهرو سال های متمادی است که با آن تصفیة حساب کرده است.

سوم: اینکه شاید شکنجه گرانش با درخواست سکوت در ازای آزادی نسیم رهرو، از وی امتیاز گرفته و او را (blackmail) کرده باشند.

چهارم: نسیم رهرو پس از وداع با وجدان فلسفی اش، سال های طولانی است که به علم انقلاب و برخورد ایدئولوژیک با انحرافات در زمینه مبارزه طبقاتی و آزادیبخش ضد امپریالیستی باور ندارد و بر این باور سخیف است که "وقتی برخورد ایدئولوژیک کنی، افراد خفه می شوند". سال ها قبل رفقاء از کانادا طی نامه ای تحریری به داخل، نوشتند که سال ۲۰۰۹م زمانی که نسیم رهرو به کانادا آمد، جلسه ای سؤال و جواب با وی در حضور تعداد زیادی از رفقاء ترتیب شد. در آن جلسه زنده یاد "معلم رسول" آن رفیق زندان دیده و استوار که سال قبل (۱۳۹۸ش) به خیل جانباختگان سامائی پیوست، از نسیم رهرو پرسیده بود: "چرا در برابر تسلیم طلبان منحرف و مرتد مرکزیت طرد شده و سائر منحرفان از خط اصولی "ساما"، برخورد ایدئولوژیک نمی کنی؟" نسیم رهرو با آواز بلند جواب داده بود که "استاد گل، وقتی برخورد ایدئولوژیک کنی، افراد خفه می شوند". پس از آن جلسه "معلم رسول" به رفقای آنجا گفته بود که "من نتیجه لازم را در مورد نسیم رهرو گرفتم."^(۱۲)

با این پیشینه موضوع و با این رویکرد غیرایدئولوژیک و عطوفت غیرایدئولوژیک حتی در مواجهه با دشمن متجاوز و قاتل؛ نسیم رهرو این بار نیز می داند که وقتی "سوسیال امپریالیسم"، "روس اشغالگر" و "جلادان" "خلق و پرچم" بگوئی و بنویسی، خواه ناخواه پای رویزیونیسم، تجاوز، اشغالگری، بم های ناپالم، زندان، شکنجه، کشتار، پلچرخ، پولیگون، گور های دسته جمعی و... در میان می آید. این خودش برخورد ایدئولوژیک - سیاسی است. در این صورت، "روس ها" و "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" از من خفه می شوند و در نتیجه با احتساب احتمال دریافت حق السکوت، شاید راز هائی از پرده برون افتد.

نسیم رهرو در ادامه در باره نوشته رفیق مجید تحت عنوان «پاسخ ناگزیر به یاوه های اغواگر» چنین می نویسد: "این نوشته بلند که در سه جلد کتابچه صد برگه به قلم مجید کلکانی نوشته شده بود، طی سال های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ به نگارش آمد. حواشی کتابچه ها پُر از نوشته های تکمیلی و اضافی بود. معلوم می شد که مجید این حاشیه ها را هنگام بازنگری نوشته بود. نوشته پاسخی بود به نوشته «ایدئولوژی چیست؟» که از طرف «گروه تدارک برای...» (اخگر) نوشته و پخش گردید". «پاسخ ناگزیر...» روی مسائلی از قبیل فلسفه، سیاست، فرهنگ، اقتصاد، ایدئولوژی، ادبیات و... بحث های آموزنده و جالبی داشت. با دریغ که من همان سی درصد نوشته را خوانده بودم. این نخستین نوشته تئوریک زنده یاد مجید کلکانی بود. زنده یاد انیس آزاد... در باره «پاسخ ناگزیر...» به من این گونه قصه کرد: «وقتی رفیق مجید روی این نوشته کار می کرد، من دستیار او بودم. از من می خواست که کدام کتاب و کدام صفحه را باز کنم. من خواسته اش را اجراء می کردم و رفیق مجید نقل قول ها را یادداشت می کرد.»

نسیم رهرو که از ادبیات و مفاهیم مارکسیستی چون "جن" از "بسم الله" می هراسد و خود را در مضیقه می

یابد، از سر ناگزیری دست به اختصار سازی می زند: «گروه تدارک برای...». باید نوشت که گروه مذکور، «گروه تدارک برای ایجاد حزب کمونیست افغانستان» نام داشت و اسم نشریه آن «اخگر» بود. رفیق مجید در آن زمان یک فیلسوف یا اکادمیسین دانش و فرهنگ بورژوائی نبود که در آن زمینه های فوق "نخستین نوشته تئوریک"ش را نگاشته باشد. پس سؤال مطرح می شود که این نخستین نوشته تئوریک مجید که نسیم رهرو بدان معترف است، "روی مسائلی از قبیل فلسفه، سیاست، فرهنگ، اقتصاد، ایدئولوژی، ادبیات و..." با "بحث های آموزنده و جالب" که نسیم رهرو محتوای آن را با سکوت برگزار کرده است، چه درونمایه ای داشت و از کدام موضع ایدئولوژیک - طبقاتی نگارش یافته بود؟؟؟ ببینیم موضوع از چه قرار بود.

زمانی که رفیق مجید طی سال های ۵۶-۱۳۵۵ش «پاسخ ناگزیر...» به «ایدئولوژی چیست؟» را می نگاشت، "گروه مجید" با "گروه انقلابی" در همکاری دو دو و نیم ساله برای ایجاد سازمان و برنامه سازمانی واحد در خط (م. ل ا) قرار داشتند و افرادی که نشریه "اخگر" را نشر کردند، از "گروه انقلابی" منشعب شده بودند. اخگری ها در اوائل کار ادعای کمونیستی در خط (م. ل ا) داشتند، ولی بعد ها از نظر ایدئولوژیک در موضع دگما - رویونیسم انورخوجه و حزب کار البانی استحاله ایدئولوژیک شده و درغلتیدند. از این توضیح مختصر برمی آید که رفیق مجید و گروه مربوطه اش، پس از انشعاب افراد منشعب بعداً اخگری از "گروه انقلابی" داکتر صاحب فیض احمد، در عین ادامه همکاری با "گروه انقلابی"، علیه افراد منشعب موضع گیری داشته اند و مخاطبان نوشته «پاسخ ناگزیر...» افرادی بودند که در عین داشتن انحراف، ادعای کمونیست بودن داشتند. از این تمهید برمی آید که آن "نخستین نوشته تئوریک مجید روی مسائلی از قبیل فلسفه، سیاست، فرهنگ، اقتصاد، ایدئولوژی، ادبیات و..." محتوای مارکسیستی و موضع طبقاتی پرولتری داشته و از موضع مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون علیه گروه منشعب اخگری به رشته تحریر درآمده بود. این جوهر مسأله است و حقیقتی است که نسیم رهرو به رغم وقوف بر آن، قادر به گفتن آن نیست و صرف به ذکر عنوان آن بسنده کرده و از بازگشائی محتوای آن عاجز و قاصر است.

نسیم رهرو زمانی که از انیس آزاد دستیار رفیق مجید نقل می کند که او اظهار داشت که رفیق مجید از من می خواست که کدام کتاب و کدام صفحه را باز کنم، این را نقل نکرده است که کدام کتاب را؟ ورقه و گلشاه؟ لیلی و مجنون؟ یوسف و زلیخا؟ زرد ورق چاپ قصه خوانی؟ و یا فلان اثر مارکس، انگلس، لنین، ستالین، مائو تسه دون و سائر تئوریسین های علم انقلاب را؟؟؟ طوری که دیده می شود، در این مورد نیز نسیم رهرو برای فرار از مضیقه، خود را به کوچه حسن چپ می زند.

"برخورد به گذشته":

نسیم رهرو در مورد این نوشته چنین درک ناقص و افاده مختصری دارد: "این نبشته پس از کودتای ثور سال ۱۳۵۷ تهیه شده بود. محتوای آن تحلیل از گذشته جنبش، اوضاع کنونی و برنامه کار آینده بود. در حقیقت این نوشته دیدگاه های گروه مجید کلکانی را در مسأله وحدت (تأسیس ساما) بازتاب می داد. گروه های دیگر که در پروسه شکل «ساما» شرکت داشتند، نیز نوشته هائی را ترتیب کرده بودند. نوشته در برخی از حلقات تشکیلاتی خوانده شد که اکنون نزد من نیست".

این بود درک قسماً نادرست نسیم رهرو از این نوشته و اجتناب عمدی وی از پرداختن به درونمایه آن. برای باز کردن محتوای "برخورد به گذشته"، باید نوشت که این نوشته در ۲۳ صفحه نیمه کاغذ ستنسل، نه بی درنگ به تعقیب کودتای ۷ ثور، بلکه در زمستان سال ۱۳۵۷ش توسط رفیق مجید نگاشته شده و در میان گروه های سه گانه توزیع گردید. محتوای آن تحلیل از گذشته جنبش بود و شرح اوضاع جاری آن زمان برای بحث روی یکسان سازی برداشت گروه های سه گانه از گذشته جنبش، درک یکسان از اوضاع جاری و وظائف مبارزاتی؛ نه آن گونه که نسیم رهرو مدعی است، پیرامون "برنامه کار آینده".

نوشته تاریخی «برخورد به گذشته» نخستین اثر زنده یاد مجید است که پسمنظر جنبش انقلابی کشور را از سال ۱۹۱۹م پی گرفته و در ادامه برای یکسان سازی برداشت های گروه های شرکت کننده در پروژه ایجاد "ساما"، روی "جریان دموکراتیک نوین" و "سازمان جوانان مترقی" و نقش مثبت رهبران آن تأکید داشت. این نوشته به محفل هادی محمودی و گروه متحده داده شد و نوشته هر یکی از این دو گروه نیز دریافت گردید. هر سه نوشته در جمع رفقای منسلک با رفیق مجید و دو گروه دیگر در حلقه های معینی به طور مقایسه ئی خوانده شده و در مورد هر یکی نظرخواهی صورت گرفت. یکی از دو تن نویسندگان این پاسخ (تیمور ساعی) نیز در زمستان سال ۱۳۵۷ش هر سه نوشته را خوانده بود.

نوشته «برخورد به گذشته» چنین آغازی داشت: "نخستین هسته جمع ما در خزان ۱۳۴۹ش بنیانگذاری شد. حدود ۱۳۰ سال از انتشار «مانیفست حزب کمونیست» می گذرد. در سال ۱۹۱۹ میلادی حلقه های کمونیستی در کابل، بلخ و هرات فعال بودند و "عبدالرحمن بولشویک" در همان سال به نمایندگی از این حلقات در گنگره اول کمینترن اشتراک ورزیده بود. اما از سرنوشت و نحوه کار بعدی آنان معلوماتی در دست نیست".

رفیق مجید در ادامه نوشته "برخورد به گذشته"، با دیدی انتقادی دیالکتیکی، در ببحوحه بروز رویزیونیسم و تکامل آن تا سوسیال امپریالیسم و راه افتادن کارزار های موج وار انقلاب فرهنگی پرولتاریائی در چین سوسیالیستی به رهبری حزب کمونیست چین و شخص صدر مائو، نقش تاریخی و کارکرد های "جریان دموکراتیک نوین" و "سازمان جوانان مترقی" را در عرصه های ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و جنبش توده ئی مرور کرده و فهرست وار در مورد کاستی ها و دستآورد های آن جریان باعظمت تاریخی به بحث پرداخته بود. کاستی های "جریان دموکراتیک نوین" را ماده وار در پنج یا شش مورد و دستآورد های آن را در یازده یا دوازده مورد برشمرده بود. کاستی ها و دستآورد های فهرست وار جریان و سازمان نامبرده، عرصه های ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی، سبک کار، اشکال مبارزه، ستراتیژی و تاکتیک، نیرو های اساسی و عمده و دورنمای انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان را شامل می شد.

نسیم رهرو این ها را همراه با موارد مستند قبلی در مورد هویت فکری مجید می داند، ولی تذکر آن وی را از هدفی که در پیش گرفته است، دور می سازد.

من باب یک وجبیه تاریخی و انسانی، حقیقتی را که نسیم رهرو به عمد از قلم انداخته است، در پیشگاه تاریخ، انقلابیون افغانستان و خوانندگان محترم علاقه مند این مسائل تذکر می دهیم: برداشت و موضعگیری رفیق مجید در قبال جریان باعظمت دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) و برجسته سازی خدمات فراموش ناشدنی تاریخی آن به انقلاب و انقلابیون افغانستان و نقش شایسته رهبران آن جریان و سازمان، به ویژه زنده

یاد اکرم یاری به رگم کاستی های آن، در نوشته «برخورد به گذشته» ۱۸۰درجه در مقابل نوشته «پسمنظر تاریخی» قرار داشت.

محتوای این نوشته در قبال آن جریان و سازمان نامبرده در فوق، همراه با صلاهی مبارزاتی و فراخوان و دعوت به وحدت و رویکرد سازنده و رفیقانه رفیق مجید در قبال افراد قبلاً "شعله ئی" در پروسه ایجاد "ساما" و مقایسه ادبیات برنامه "ساما" با ادبیات ضد رئالیستی نوشته "پسمنظر تاریخی"، بطلان نسبت دادن واهی و بی بنیاد نوشته (پسمنظر تاریخی) به زنده یاد مجید را اعلام می دارد.

"روس اشغالگر در سرایش رسوائی و تباهی":

نسیم رهرو در پیوند با این شبنامه چیز هائی نوشته و خاطره ای را نقل کرده است: "زنده یاد "ملا محمد" مشهور به (سخی) خاطره اش را از نوشتن این شبنامه این گونه حکایت کرد: «رفیق مجید این شبنامه را می نوشت. روی اتاق قدم می زد و تفکر می کرد. هنگام قدم زدن به یکبارگی صدا کرد:» یافتمش.» من پرسیدم: «چه را می پالیدی که یافتی؟» جواب داد: «کلمه «تُنْگَر» را می پالیدم. بعد قلم را گرفت و این کلمه را نوشت».

در این شبنامه رفیق مجید همزمان با مجازات اشغالگران روسی توسط رزمندگان دلیر "ساما"، از آدرس سازمان آزادیبخش مردم افغانستان "پیکار قاطعانه، بی برگشت و بی امان را علیه امپریالیسم روس و بردگان میهن فروش آن اعلام" کرد.

در آن مقطع تاریخ کشور اشغال شده ما توسط سپاه وحشی سوسیال امپریالیسم اشغالگر و جنایتکار روس و میهن فروشی بردگان "خلق و پرچم"، مجید بزرگ از جایگاه یک رهبر پیشتاز رزم ضد استعماری، تکلیف قاطبه ملت - سوی وطن فروشان - در برابر آن اشغالگر و بردگان میهن فروش بومی اش همراه با روحیه سلحشوری دلاوران به پاخاسته دامان هندوکش را در این شعار های حماسی آزادیخواهانه زیر چنین مشخص ساخت:

— بریده باد زبانی که در برابر تجاوز امپریالیسم خاموش بماند!

— تانک های امپریالیسم روس از زندان، شکنجه و کشتار "امین" نه مهیب تر است و نه نویدبخش تر!

— یا مرگ یا میهن!

حال زمانی که نسیم رهرو این خاطره را نقل می کند، مدت مدیدی از اشغال مجدد کشور ما توسط امپریالیست های جنایت پیشه آمریکا - ناتو می گذرد و این شعار های حماسی مجید و "ساما" هنوز هم در این مقطع غم انگیز تاریخ کشور ما، شعار های روز جامعه تحت اشغال ما اند. چرا نسیم رهرو در پیوست به این شبنامه و خاطره گوئی، از این شعار ها یادی نکرد؟؟؟ او نمی توانست و نمی تواند، زیرا قرار نسیم رهرو طی نوده سال اخیر اشغال امپریالیستی کشور ما و مصائب بی شمار مردم ستمدیده ما، این بوده است که یک حرفی علیه امپریالیسم و ارتجاع و جنایات بی شمار روزمره مشترک شان در حق کشور و مردم ما نه بگوید و نه بنویسد. زیرا اگر نسیم رهرو این شعار های دیروزی مجید را طی این نوده سال اخیر تکرار می کرد یا بکند، باز "برخورد ایدئولوژیک - سیاسی می شود" و در آن صورت باز "امریکائی ها" و "دولت جمهوری اسلامی افغانستان" به ریاست کرسی - احمدزی - عبدالله و پایدوان و قوادان تسلیم شده و خیانت پیشه شان که نسیم با آنان دست مودت دارد، از نسیم رهرو "خفه" می شوند. از این رو، بهتر است

که در این زمینه نیز سکوت کرده و به جای آن، برای آنکه عریضه خالی نماند، به خاطره گوئی و نقل و جعل خاطره روی آورده است.

کنون "ملا محمد" (سخی) زنده نیست که بر این خاطره "مطلوب" و خاطره های "نامطلوب" دیگر برای نسیم رهرو، گواهی بدهد. راستی معلوم نشد که وقتی نسیم رهرو خاطره ای از "سخی" را یاد می کرد، با نوشتن اسم "سخی" چه احساسی داشت؟

"خروش رعد در پکتیا":

مرتبط با این شبنامه، نسیم رهرو خاطره ای را آورده که سراپا مجعول است: "دوست و رفیق محترمم انجنیر نقیب انصاری که اکنون در شهر ونکوور کانادا به سر می برد، مرتبط به دستنویس همین شبنامه و آخرین دیدارش با مجید کلکانی قصه پُرغصه ای دارد که فشرده آن را در این جا می آورم: «ماه دلو سال ۱۳۵۸ بود که من به دیدار مجید کلکانی رفتم. او در منطقه آنچی باغبانان کابل [محلّه ای در جوار قطعه نظامی مهتاب قلعه] زندگی می کرد. با مهربانی گفت: "خوب شد که آمدی." سپس، دستنویس شبنامه را به دستم داد و گفت: "این را من نوشته ام. بخوانش و نظرت را بگو. عنوانش را هم انتخاب کن»".

قبل از این که به این موضوع بپردازیم، تذکر یک نکته را لازم می دانیم که رفیق مجید در زندگی پربار مبارزاتی اش همواره در مسائل مهم به روش دموکراتیک نظرخواهی از رفقای سخت پایبند بود. اما شرایط زندگی مخفی و زیستن در اختفاء و مراعات جدی اصول پنهانکاری در همچو شرایط، در پاره ای از موارد عاجل و حالات اضطراری، چنین امکانی را از وی می ستاند و در چنین شرایطی، برایش ممکن بود تا صرف نظراتش را با نزدیک ترین رفقایش در پوشش طبیعی و یا به گونه غیرحضور، با سائر رفقای دور از زیستگاهش شریک ساخته و طالب نظر و برداشت آنان شود.

هنگام نوشتن شبنامه "خروش رعد در پکتیا" (ماه دلو سال ۱۳۵۸ش)، مجید، "ساما"، سائر انقلابیون و مردم افغانستان در شرایط خطیر و وخیمی به سر می بردند، سوسیال امپریالیسم روس کشور ما را اشغال نظامی کرده بود، فضا به شدت مختنق و پولیسی بود و مجید و "ساما" در عین مجازات نظامی اشغالگران روسی، سلاح به دست شعار «یا مرگ یا آزادی!» را سر داده بودند. در همچو شرایطی برای رفیق مجید که تجربه یک عمر زیستن و مبارزه در شرایط مخفی و اصول پنهانکاری را با خود داشت؛ نه ممکن بود و نه منطقی که شخصاً به سراپای تشکیلات وسیع "ساما" رسیدگی کرده و به تعبیر زنده یاد "هاشم زمانی" شاعر مقاومت ملی، هر "کادر خشره" ای را به حضور بپذیرد.

برای روشن شدن این مسأله نزد خوانندگان ارجمند، کمی روی آن مکث می کنیم:

"دوست" و "رفیق" محترم نسیم رهرو، انجنیر نقیب انصاری که اکنون در شهر ونکوور کانادا به سر می برد، در "ساما" به نام های "انجنیر عصمت تازه اندیش" و "انجنیر آرام تازه اندیش" شهرت دارد. در ادامه روی تسمیه "تازه اندیش" تأملی خواهیم داشت. نقیب انصاری متعلق به تشکیلات مزار "ساما" بود و از نگاه درجه فهم سیاسی - فرهنگی، یک کادر درجه سوم یا چهارم بود و این تعبیر زنده یاد "هاشم زمانی" در موردش، مصداق خود را داشت. رفیق مجید نیز از نگاه تقسیم وظیفه در تشکل وسیع "ساما"، مسؤؤل رابطه با تشکیلات مزار نبود.

این نقیب انصاری در ماه جوزای سال ۱۳۵۹ش در کنار سائر نمایندگان تشکیلات مزار "ساما" در نخستین کنگره این سازمان اشتراک ورزیده و با داشتن افکار لیبرالی - اسلامی به نفع "اعلام مواضع" رای داده و برای انتخاب شدن در یکی از کمیته های کاری، دروغ شاخدارای تحویل حاضران کنگره داده و از موجودیت ۷۰۰ رابطه منظم تشکیلاتی در "تشکیلات شهر مزار" دم زد. با این زمینه سازی، متعاقب ختم جلسه عمومی کنگره، در جلسه انتخاب اعضای کمیته های کاری، نقیب انصاری لیبرال خطاب به "نادر علی پویا" پیشنهاد کرد که "ما در کمیته فرهنگی بگیریید". زنده یاد نادر علی پویا بی درنگ و با عتاب وی را مخاطب قرار داده و در پاسخ به درخواست بی جای نقیب انصاری چنین گفته بود: "تو چی را می فهمی که می خواهی به کمیته فرهنگی "ساما" بیائی؟"

زمانی که در ماه جدی همان سال، هیأت رهبری "ساما" کادر ها و افراد نظامی و توده ئی سازمان را برای گشودن جبهه نظامی شولگره به شمول رفقاء تیمور و بهرنگی معه سلاح و مهمات در پوشش طبیعی به مزار اعزام کرد، این افراد اعزامی تقریباً قبل از عزیمت به جانب شولگره، در میدان ماندند و دروغ شاخدار نقیب انصاری لیبرال آشکار شد. خلاف ادعای وی، در شهر مزار تشکیلاتی نبود که بتواند از این حدود ۲۰ رزمنده سامائی برای سه چهار شبانه روز میزبانی کند.

پس از وارد شدن ضربات پیهم نظامی بر تشکیلات "ساما" توسط روس اشغالگر و "خاد" در شهر ها و ضربات هماهنگ اخوان، روس اشغالگر و "خاد" بر مواضع آن در روستا ها، این سازمان از نگاه ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی دچار بی موازنگی شد. در نتیجه رسوخ افکار لیبرالی بر ذهن بقایای هیأت رهبری و بر بستر آن لیبرالیسم، پدیده شوم تسلیم طلبی در گوشه های این سازمان سر برآورد. در نتیجه در فقدان رهبران مؤسس خط دهنده مثل رفقاء مجید، شریف، سرمد، جرأت، انجنیر قدوس و حسین طغیان قبل از کنگره و رفقای مدافع خط مطروحه در کنفرانس مؤسس "ساما" مثل پردل، قاضی ضیاء، میرویس، تیمور، رضا و جبران پس از کنگره؛ طی حدود یک و نیم سال، کار به دست کادر های "خشره" سازمان افتاد که دو فرد لیبرال تازه اندیش، یکی همین "نقیب انصاری" و دیگری "سحر" در میان آن بودند. این دو فرد نامبرده تا زمان تدویر کنفرانس سرتاسری "ساما" امیدوار بودند تا از این آب گل آلود ماهی بگیرند.

در آن مقطع دو مشکل جدی، یکی "دوگانگی ایدئولوژیک سازمان" و دیگری مسأله "تسلیم طلبی" پیش پای سازمان قرار داشت که قبل از سائر امور باید به حل آن می پرداخت.

با آمدن رفیق پروفیسر "قیوم رهبر" از اروپا، هیأت رهبری موقت برگزیده شده و قرار بر آن شد که کنگره دوم سازمان به زودی ممکنه دائر شود. در ماه عقرب سال ۱۳۶۲ش به جای کنگره، کنفرانس سرتاسری "ساما" تدویر یافت و سازمان توانست با درایت و دانش "رهبر" و اصولیت قاطع اکثریت شرکت کنندگان آن، بر دو مشکل فوق در "ساما" غلبه کرده و ساحت آن را از وجود این دو انحراف در عرصه های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی منزه سازد. این آخرین نقطه امید دو فرد لیبرال نامبرده، به یأس مبدل شد.

زنده یاد "قیوم رهبر" در مورد "دوگانگی ایدئولوژیک سازمان" در مقطع پس از گرفتاری و جاودانه شدن مؤسس "ساما" رفیق مجید تا زمان تدویر کنفرانس سرتاسری "ساما"، چنین نگرش و نگارشی دارد: "درگیری ما در مسأله تسلیم طلبی و شکست های پیاپی نظامی ما در داخل از جانب ارتجاع منطقه و بین المللی، جناح راست سازمان (تازه اندیشان) را به این توهم واداشت که توازن قواء به نفع شان است و

می توانند کل سازمان را مطابق مشی "تازه اندیشانه" خود تغییر ماهیت دهند و در غیر آن، علی الاقل بخش قابل ملاحظه ای از سازمان را می توانند به دنبال خود بکشانند.

"تازه اندیشان" که کاملاً به لیبرالیسم بورژوائی درغلطیده بودند، گمان نمی کردند سازمان و کادر های وفادار آن این گونه در موضع مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائو تسه دون استوار بایستند. آن ها شاید طالب گذشت ما و مسالمت به حساب ایدئولوژی ما بودند و به همین سبب نیز طرح "دومرکزیت" و "دوآلیسم تشکیلاتی – سیاسی" را بر پایه یک "دوآلیسم ایدئولوژیک" در سازمان ریختند که ما آن را نپذیرفتیم و بی دریغ به نفع ایدئولوژی طبقه کارگر و (م. ل. ا) رأی دادیم. این نقطه عطفی بزرگ در سازمان ما بود^(۱۳). آری، طوری که شرحش رفت، این "دوست" و "رفیق" محترم نسیم رهرو، نقیب انصاری و رفیقش سحر در اوج بی باوری به اندیشه رهنمای "ساما" و در کمال ناامیدی با ادعای تازه اندیشیدن، از "ساما" طرد شده و چند میلیون افغانی پول "ساما"، سلاح و جایداد سازمان را با خود نزد "استاد" شان بردند و در سراب "اندیشه های تازه" شان سرگردان و ناپدید شدند. از همین لحظه به بعد این دو فرد لیبرال مشهور به "تازه اندیش" شدند. این دو تن مقداری از این پول غصب شده سازمان را سال ها برای سبوتاژ علیه "ساما" و افکار بانیان آن به مصرف رسانیده و پس از سرکوفتن به صخره واقعیت "ساما"، با مقداری از آن پول روانه امریکا شدند. سحر در امریکا ماند و نقیب انصاری پس از گرفتاری شخصی در شرق امریکا، روانه شهر وانکوور در غرب کانادا شده و در آن جا ماندگار شد و غرق در زندگی شخصی. این دو تن علاوه از تماس نزدیک با "استاد" شان، با نسیم رهرو نیز رابطه داشته و یک بار هم در سال ۲۰۰۹م در شهر وانکوور کانادا دوتائی و در شهر سیاتل امریکا سه تائی ملاقات داشته اند.

با این وصف، به رغم خط کشی ایدئولوژیک زنده یاد "رهبر" با این دو تن "تازه اندیش" مطرود از "ساما" و خصومت ورزی آنان با "ساما" و اندیشه پیشرو "ساما"؛ نسیم رهرو سال هاست که با آن دو، بند و بست و "رفاقت" دارد. این رفاقت دو سویه است: یکی به قول زنده یاد «رهبر»، "رفاقت شخصی" با افراد بدخواه "ساما" در تعارض با اخلاق انقلابی مجید؛ و دیگری رفاقت ایدئولوژیک. از بعد دومی، مفهوم رفاقت بار گران ایدئولوژیک، سیاسی و عملی دارد و از همین منظر است که نسیم رهرو تلاش بیهوده کرده است تا از هیچ و پوچ، کسی و از گاه کوه بسازد.

حال اگر زنده یاد "قیوم رهبر" در قید حیات می بود، نسیم رهرو جرأت نمی کرد با چنین عناصری رفاقت "شخصی" یا ایدئولوژیک کند و اگر می کرد، "رهبر" به سختی او را مجازات کرده و حدود سه دهه قبل از "ساما" طرد می کرد.

"در سنگر اعتصاب ببر انقلاب خفته است":

مرتبط با این شبنامه است که نسیم رهرو ضمن خاطره گوئی، عجز و بیچارگی اش را چنین تبارز می دهد: "این واپسین نوشته زنده یاد عبدالمجید کلکانی است که به نشر رسید. پس از نوشتن این شبنامه او به چنگ دشمن افتاد. من از این شبنامه خاطره بسیار بسیار تلخی دارم. مجید کلکانی این شبنامه را به تاریخ سوم حوت سال ۱۳۵۸ نوشت. شاه محمد (پردل) به تاریخ هفتم حوت به پروان آمد و با کمیته پروان جلسه گرفت. همه رفقا از رهگذر امنیت رهبر سازمان نگران بودند. اعضای کمیته پروان این نگرانی را با پردل در میان گذاشتند... حدود ساعت یازده پیش از چاشت بود که

پردل دو باره آمد. از رنگ و صورتش ماتم می بارید. پرسیدیم چه گپ شده؟ جواب داد: «همان چیزی شده که شب در باره اش سخن زدیم». مجید به دام افتاده بود. ما بیچاره شده بودیم. اندوه ما بزرگتر از آن بود که اکنون بتوان در باره اش سخن گفت... گفته اند، دست شکسته کار می کند، اما دل شکسته نه. نمی دانم با آنهمه بهم [به هم] ریختگی و دل شکستگی چگونه توانستیم...». از این جملات نسیم رهرو یأس می بارد. در همه جا و همه حالات انقلابی بودن و حرکت کردن خلاف جریان، مترادف با سربازی بوده است. عجز و بیچارگی در قاموس انقلاب و فرهنگ مبارزاتی سامانی جایی ندارد. همواره چنین بوده است که انقلابیون در کشور ما و سایر کشور های دنیا پس از وارد شدن ضربات دشمنان طبقاتی و ملی (ارتجاع، استعمار و امپریالیسم) بر پیکر نیرو های انقلابی و آزادیخواه، بدون تسلیم شدن به "یأس" و "دل شکستگی"، اندوه متمرکز ناشی از آن ضربت را به نیروی مبارزاتی مبدل کرده اند. "ساما" نیز پس از افتادن بانی و رهبرش - مجید، به چنگ دشمن خونخوار ملت ما و بشریت مترقی، چنین کرد. "ساما" در نخستین سالگرد جاودانگی مجید، با اعلام "نبرد مجید ادامه دارد!"، تمام نیروی خود را در مبارزه با دشمنان عمده آن روز خلق و ملت افغانستان متمرکز کرده و متقابلاً ضربات کاری ئی به دشمن غدار و خونخوار روسی و مزدوران بومی اش حواله کرد. "ساما" در چند نوبت پس از هر ضربه واردی بر پیکرش توسط سوسیال امپریالیسم جنایتکار روس، جلادان "خلق و پرچم" و دسته های خونریز اخوانی تنظیمی در هماهنگی با ارتجاع منطقه و امپریالیسم و خیانت اخیر تسلیم طلبان مرکزیت مردود و انحلال طلبی همکارانش در تفاهم با آن؛ نشان داد که می توان "دست شکسته" را مداوا کرده و با همین دست "به هم ریختگی" ها را با تدبیر و درایت، به نظم نسبی درآورد.

مجید زمانی که به چنگ دشمن خونخوار افتاد، با پذیرا شدن مرگ شرافتمندانه، از شرافت ملی و انقلابی مردمش جانبازانه و عاشقانه دفاع کرد و "از دل تاریخ رفت، افسانه شد". حال این آقا که ادعای کهنه سربازی در جمع یاران زنده یاد مجید را دارد و خود را پهلوان میدان و "یگانه کسی" می داند که با مجید افسانه ئی قرابت داشته و محرم اسناد و مطلع اسرار بوده است؛ به چه حقی این چنین به نماد و عامل "بیچارگی"، "یأس"، "دل شکستگی" و "به هم ریختگی" مبدل شده و آیه یأس در گوش دیگران می خواند؟؟؟

نسیم رهرو در عین اعتراف بر "پراتیک گسترده، دانش ژرف، خصال نمونه، رفاقت بی مثال، خستگی ناپذیری و خطر کردن" مجید سترگ؛ خود به نماد و عامل بیچارگی فوق الذکر مبدل شده است. آیا این صفات عالی فوق مجید در تناقض با پشت کردن نسیم رهرو به اندیشه و راه و رسم انقلابی و آزادیخواهانه مجید در نبرد برای رهائی زحمتکشان و ستمکشان کشورش و جهان، نیست؟؟؟ بی گمان که چنین است!!! نسیم رهرو در همین بند و در جا جای نوشته فریبنده اش با هدف تخریب عامدانه شخصیت مجید، خبط بزرگی را مرتکب شده و در هموائی و همسوئی آگاهانه با ارتجاع سلطنتی و دزدان تاریخ؛ مجید را در عین خطای فاحش و مکرر املائی (پیوسته نویسی)، "عبدالمجید کلکانی" نوشته و نامیده است.

حقیقت موضوع این است که "مجید" و برادر هم‌رزمش "قیوم رهبر" و سایر هم‌رزمان متولد کلکان شان در زمان حیات خویش هیچ گاهی با شروع "عبدل"، خود را کلکانی ننمیدند. هم مجید و هم "قیوم رهبر" از گزند و محدودیت های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی افزودن "کلکانی" در اخیر اسم شان، آگاهی تام داشتند. در اولین سالگرد بی مرگی اش، سازمانش او را "مجید" نامیده و شعار داد که "نبرد مجید ادامه دارد!". زنده یاد "قیوم رهبر" برادر و هم‌رزم مجید در سخنرانی ها، در اولین نوشته اش پس از گذشتن

مجید از مرز تاریخ، با عنوان (هدیه) در رثای مجید و در تمام نوشته های بعدی اش تا آخر، او را "مجید"، "مجید بزرگ" و در برخی موارد، "شهید مجید" نامیده است. قابل یادآوری است که قبل از نسیم رهرو برخی سامانی ها به دلائل معرفتی و با بی مبالاتی با استعمال "عبدالمجید کلکانی" برای رفیق مجید، چنین خطا و اشتباه غیرآگاهانه را مرتکب شده اند، ولی به مجرد وقوف بر موضوع، به اصلاح آن پرداخته اند. ببینیم وجه تاریخی - فرهنگی موضوع نامگذاری و تعیین مرز های اجتماعی شخصیت انسان های جامعه ما از چه قرار و چه گونه بوده است.

از گذشته های دور تا مرز های پایانی پهنه قرون وسطی، در عین تنوع طبقاتی جامعه، تنوع و ناموزونی تکامل اشکال غیرطبقاتی جامعه (اتنیکی) در غیاب بازار واحد ملی، بر کشور ها حاکم بوده است. در چنین جوامعی با محدودیت های واحد های اقتصادی، ناموزونی تکامل تاریخی و افق تنگ فکری و اجتماعی باشندگان این جوامع، شخصیت ها در آن چهارچوب تنگ اقتصادی و تاریخی و محدوده سلسله مراتب اتنیکی - دودمانی تعریف می شدند و شخصیت اجتماعی خود را می یافتند. انسان های آن جوامع از نگاه هویتی و اجتماعی - فرهنگی، خود را به آن چهارچوبه نسبت می دادند.

با هجوم اسلام، قرآن، حدیث و فرهنگ عربی به سرزمین وسیع خراسان دیروزی و جا افتادن سلطه فرهنگی استعمار عرب در کشور ما و منطقه؛ اسامی عربی، مخصوصاً صفات ویژه "صاحب قرآن" با پیشوند عبدل، محمد، غلام و غیره در نامگذاری پسران و اسامی مؤنث عربی برای دختران نوزاد رایج شده و جای اسم های فارسی دری، پشتو و سائر زبان های آن زمان کشور و منطقه را گرفت. آوردن پیشوند "عبدل" قبل از صفات "خداوند" و زشت تر از آن قبل از کلمه "رسول"؛ به معنای عبودیت، بردگی و تسلیمی تام به "خدا" و "رسول" است.

بدیهی است که در تاریخخانه قرون وسطی و در متن این عرب زدگی، این فرهنگ و اسامی عربی تا زمان روشنگری بورژوائی و فراتر از آن، انقلاب فرهنگی و برگشت به خویشتن و اصالت های زبانی - فرهنگی مردمان این خطه وسیع فرهنگی برای بیداری ستمکشان تخدیر شده در روند مبارزه طبقاتی و رهائیبخش ملی تا پیروزی انقلاب اجتماعی زحمتکشان، ادامه خواهد یافت. این سیطره فرهنگی استعمارگران عرب در کشور ما و سائر کشور های اسلامی، سلاح فکری ایست که ارتجاع فئودالی - کمپرادوری همراه با استعمارگران امپریالیستی برای تسلیمی و اسیر و منقاد نگه داشتن توده های ناآگاه تخدیر شده تحت ستم و استثمار مضاعف، آن را در دست دارند و بی وقفه به بازتولید آن می پردازند.

با زیستن در چنین تاریخخانه ای که هر چیز بدون پرسش قبول می شود، چگونه از پدران و مادران خویش که حتی غلطی مفهومی و ناروای "عبدالرسول" و "عبدالعلی" را از نگاه آموزه های اسلامی نمی دانند؛ انتظار داشته باشیم که از گذاشتن اسامی فوق بر ما اجتناب ورزند. قبح این نامگذاری بدون تعقل عربی زمانی بارز تر می شود که افراد سیکولار، مبارزان سیاسی پیشرو و آنانی که به مادی بودن جوهر جهان باورمند اند، خود شان یا دیگران اسم آنان را با پیشوند "عبدل" بیاورند و بنویسند.

با ظهور و یا وارد شدن اقتصاد و بازار، فرهنگ، معارف و جامعه شناسی بورژوائی و طرح مفهوم "ملت" بر زمینه ایجاد بازار واحد ملی و ضرورت های آن و بر همین زمینه تاریخی، معرفی آموزه های پرجاذبه مارکسیستی و به ویژه جامعه شناسی مترقی در میان روشنفکران بورژوا و خرده بورژوا، بود که در کشور ما مثل سائر کشور ها؛ این چهارچوبه تنگ تعلق افراد به هیرارشی قومی و منطقه خاص، شکست. با شکستن این چهارچوبه، تا حدودی افق نظر افراد منور جامعه باز شده و وسعت یافت و انسان ها به واقعیت بزرگی آسمان

– وسیع تر از دهنه چاه – پی بردند. فقط زان پس بود که کم کمک، تخلص های قومی، منطقه ئی و دودمانی جایش را به اسامی به ارث رسیده پدری، واژه های اسم معنی و صفت ها داد و افراد منور و روشنفکران جامعه ما به گونه نسبی و به تدریج شخصیت اجتماعی خود را در محدوده وسیع تری بازتعریف کردند. جامعه شناسی پیشرو جایگاه اجتماعی انسان ها را از منظر طبقاتی در پیوند با وسائل تولید و ثروت اجتماعی بررسی کرده و از هم تفکیک می کند. از این رو، زنده یادان "مجید" و "قیوم رهبر" با دستیابی به جهان نگر متری و با ملاحظه این تطور فکری – تاریخی، در روشنائی جامعه شناسی پیشرو که این مرز و محدودیت های قومی، تاریخی، مکانی و حتی کشوری را بر نمی تابد و فراتر از آن می رود؛ برای گزینش تخلص، این ملاحظات تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جامعه شناسانه را به گونه جدی مدنظر داشته اند. از همین رو بود که این دو هم‌رزم شخصیت شخیص خویش را به هیچ قوم یا منطقه ای محدود نساخته و نیز خود را "کلکانی" نامیدند. آن دو برادر هم‌رزم فرزندان صدیق زحمتکشان افغانستان بودند و به محرومان و محکومان تحت ستم و استثمار تمام اقوام در سراسر افغانستان تعلق داشتند و از همین موضع طبقاتی به جنگ طبقات استثمارگر بومی که وسائل تولید و ثروت اجتماعی را در تملک داشتند و پشتگاه بیرونی آن‌ها (امپریالیسم و ارتجاع جهانی) رفتند و عمری در این سنگر رزمیدند و افغانستان شمول و جهانشمول فکر و عمل کردند.

برنامه سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما):

نسیم رهرو در این خاطره گوئی، صرف از برنامه "ساما" به خامه زنده یاد مجید و زمان تصویب آن نام برده، بدون اینکه روی محتوای این مهم ترین سند رسمی معرف هویت فکری و موضع طبقاتی مجید و "ساما" و چرائی و چگونگی تصویب آن در اولین کنگره این سازمان، تماسی بگیرد. دلیلش روشن است: او دیگر نه به خود مجید و نه به برنامه مجید باور ندارد. بناءً، برای اینکه عریضه خالی نماند، در عین ماستمالی تضاد ها، به این جملات مختصر و مبهمی که راه به عمق موضوع نمی برد، بسنده می کند: "در جلسه نخستین کنگره "ساما" که در ماه جوزای سال ۱۳۵۹ش در شکرده کهدامن برگزار شده بود،... شرکت کنندگان کنگره کلمه به کلمه برنامه را خواندند و رویش صحبت کردند، به استثنای مواردی اندک و نه چندان [چندان] مهم، برنامه ای که به قلم زنده یاد عبدالمجید کلکانی نوشته شده بود، تأیید شد. باید بگویم که در کنگره اول، از اعضای مؤسس "ساما"، انجنیر نادرعلی دهاتی و داکتر سید هاشم صاعد نیز حضور داشتند."

قدری به موضوع تصویب برنامه رفیق مجید و فضای حاکم بر آن کنگره می پردازیم: متعاقب گرفتاری رفیق مجید، در آستانه تدویر نخستین کنگره "ساما"، سنتریسم داکتر "هادی محمودی" گریز پا برای بار دوم گل کرده و بی عرضگی وی از رهبری سازمانی مثل "ساما" و بی باوری وی به خط انقلاب دموکراتیک نوین و سه سلاح آن، آشکار گردید. در حالی که مؤسس "ساما" رفیق مجید در چنگ دشمن غدار بود، داکتر هادی با تنی چند از یارانش تعهدش با مجید را شکستاده و با گفتن دروغ های شاخدار به عنوان توجیه این عهدشکنی و گریز از زیر بار مسؤولیت و فرار از مبارزه، به کنگره نیامده و در عوض برای ارضای امیال روشنفکرانه اش چند صباحی در خط "دگملا- سنتریستی" قلم و قدم زده و برای

همیشه مبارزه جدی ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی را وداع گفته و سال های سال در غربت غرب زیسته و در اوج بی باوری به انقلاب توده ئی، در گمنامی مُرد.

با رفتن هادی محمودی سنتریست، دو خط در مقابل هم به کنگره "ساما" رفتند: خط سنتیز شده توسط رفیق مجید و خط لیبرالی گروه های متحده. فضای کنگره هم آن گونه که نسیم رهرو با ماستمالی تضاد ها شسته و روفته نشان می دهد، نبود. نمایندگان هر یکی از این دو خط تلاش داشتند تا خط خود را بر کرسی بنشانند.

خط مطروحه رفیق مجید پشتوانه نسبتاً محکم ایدئولوژیک، سیاسی با دورنمای روشن کار، پشتوانه تشکیلاتی، نفوذ و تجربه کار توده ئی و وزنه قابل حساب عملی - نظامی داشت. نمایندگان خط رفیق مجید در کنگره اول "ساما"، رفقائی بودند که بدون بزرگ نمائی، از تشکیلات موجود روستائی و شهری کشور به کنگره آمده بودند. در میان این رفقاء پردل، قاضی ضیاء، رضا، جبران، حمید خان و دیگران مطرح بودند و در برابر خط لیبرالی - التقاطی خوش درخشیدند. بعد ها با جا به جائی و حضور رفقاء میرویس فراهی و اسدالله (تیمور) در هیأت رهبری، این جمع تقویت یافت.

با فقدان رفیق مجید و کنار کشیدن هادی محمودی، نمایندگان خط لیبرالی - التقاطی گروه های متحده امیدوار بودند تا پس از مجید، "ساما" را در بست در خط لیبرالی بیندازند. نمایندگان این گروه در غیاب آئین نامه دقیق برای اشتراک در کنگره، بر اساس بزرگ نمائی از نوع "نقیب انصاری"، در کنگره کمیت قابل حسابی را می ساختند. اما این گروه از عیب های جدی رنج می برد: از لحاظ ایدئولوژیک افکار التقاطی نامنسجم داشت؛ از نگاه سیاسی، خط و دورنمای روشن تعریف شده نداشت؛ فاقد پشتوانه محکم تشکیلاتی بود؛ تشکیلات روستائی و نفوذ توده ئی نداشت؛ محدود به شهر ها بود و از نگاه عملی - نظامی ناتوان و فاقد وزنه.

برخی از نمایندگان خط لیبرالی آدم های متنفدی بودند که با داشتن فن سخنوری و با کاربرد واژه های نامأنوس فرنگی در عرصه های سیاسی، فلسفی، حقوقی و...، قادر بودند به سهولت نمایندگان روستائی ناآشنا با این واژه های عاریتی بیگانه را مُجاب سازند و سر جای شان بنشانند. غیر از رفقای نامبرده در فوق و همفکران نچندان مشهور شان در خط رفیق مجید، بقیه نمایندگان سرشناس حاضر در کنگره به شمول نادر علی پویا، داکتر سید هاشم صاعد، اعظم دادفر و کلیه نمایندگان گروه های متحده، حول خط لیبرالی - التقاطی "التباس اسلامی" متمرکز بودند. با آنهم باید بی درنگ در پیشگاه تاریخ گواهی داد که زنده نام "نادر علی پویا" یک برازندگی از داکتر "هادی محمودی" داشت و آن این که به رغم تعهد شکنی "هادی محمودی" با مجید، تا زمان مرگش بر سر تعهدش با مجید و با خلق کشورش استوار ماند. این "مرد آهنین ساما" در یک وجبی مرگ، در انتخاب میان مرگ شرافتمندانه و زندگی شرمسارانه، نخستین را برگزید. در فقدان بانی و نخستین رهبر "ساما"، زنده یاد مجید، نادر علی پویا در مرکز میان جناح عملورز و با وزنه چپ و جناح راست روشنفکران بی عمل "ساما" قرار داشت. از همین جایگاه نادر علی پویا تا روز گرفتاری اش، مثل «چوئن لای» نقش حلقه رابط میان جناح های چپ و راست "ساما" را بازی کرد.

گرامی یاد داکتر سید هاشم صاعد پس از تدویر کنگره، به زودی از رهبری کنار کشید. به رغم این کنار کشیدن، موصوف با داشتن درجه علمی داکتری و سال ها تدریس در رشته حقوق در پوهنتون کابل، با دانش ژرف و وسیع سیاسی - حقوقی اش، سال های سال در همکاری با زنده یاد "قیوم رهبر" و "ساما"، به حیث یک حقوقدان شناخته شده از موضع "جبهه متحد ملی افغانستان" در اروپا علیه جنایات سوسیال امپریالیسم

اشغالگر و جنایتکار روس و جلادان بومی "خلقی - پرچمی" اش مبارزه سیاسی - حقوقی کرد. در سال های دهه نود میلادی لیبرال ها روی استاد "صاعد" حساب می کردند. در همان سال ها که استاد صاعد تازه از پاریس به کانادا رفته و ماندگار شده بود، در جلسات عمومی دموکراتیک در تورنتو شرکت می کرد؛ جلساتی که برای فعالان جوان حیثیت کلاس درس را داشت و آموزنده بود. در همان سال ها رفقای سامائی مقیم کانادا گزارشی به داخل ارسال کرده بودند که طبق آن در یکی از جلسات دموکراتیک که همه طیف های روشنفکری در آن حضور داشتند، برخی افراد لیبرال دموکراسی دموکراسی می گفتند. در آن جلسه استاد گرانمایه صاعد با تأکید در جواب فرد لیبرال گفته بود که "چه دموکراسی دموکراسی می گوئی؟ دموکراسی حرف آخر ما نیست و ما فراتر از دموکراسی می رویم" (۱۴). استاد صاعد در سال های آخر حیاتش، زمانی که دست و دماغش از کار نیفتیده بود، می نوشت. او کتابی تدوین کرد و در آن کتاب، به حیث یکی از یازده تن از بنیانگذاران "ساما" در مورد شالوده های فکری - سیاسی و پیش شرط های ایدئولوژیک - سیاسی ایجاد "ساما" در پیشگاه تاریخ و نسل های امروز و فردای کشور مسؤولانه گواهی داد. یاد این دو همزم سامائی پویا و استاد صاعد گرامی باد!

در چنین فضائی برنامه رفیق مجید برای تصویب به کنگره رفت و تقریباً بدون کم و کاست تصویب شد. در این شکی نیست که اوتوریته معنوی و عملی زنده نام مجید نقش بارزی در تصویب برنامه اش داشته است، اما این اوتوریته به تنهایی در جدال میان دو خط متعارض فکری - سیاسی، کافی نبود. مضاف بر این نفوذ معنوی رفیق مجید، قدرت استدلال و منطق قوی رفقای مدافع این خط در کنگره توأم با وزنه سنگین تشکیلاتی، توده ئی، عملی و نظامی جناح چپ عملورز "ساما" در برابر بی وزنگی جناح راست؛ این تصویب شدن با اکثریت مطلق آرای برنامه دستنویس زنده یاد مجید را ممکن ساخته و بر لیبرال ها قبولانده شد. با تصویب برنامه و سند لیبرالی - التقاطی "اعلام مواضع" که در دومین کنگره "ساما" (حمل ۱۳۷۵ش) باطل اعلام شد، مبارزه میان دو خط در "ساما" پایان نیافت، بلکه در اوضاع پس از کنگره تا زمان کنفرانس سرتاسری "ساما" به اشکال مختلف در تشکیلات ادامه یافت. زان پس تا کنون، این تضاد میان خط رزمنده رفیق مجید و خط راست لیبرالی - پراگماتیستی برای غیرایدئولوژیک ساختن و قلب ماهیت "ساما"، گرایشات انحرافی "چپ" قافیه بافان بی عمل، انحلال طلبی، اندیویدوالیسم، و انحراف تسلیم طلبی ملی و طبقاتی اخیر مرکزیت منفور و مردود قبلی؛ تبارزات خود را داشته و ادامه یافته است.

در همین برنامه حداقل "ساما" که اکنون در دسترس همگان است، زنده یاد مجید بانی و رهبر انقلابی بی بدیل "ساما"، با تحلیل تاریخی از گذشته کشور، تحلیل از ماهیت و اهداف استعماری سوسیال امپریالیسم توسعه طلب و اشغالگر روس، تحلیل ماهیت رژیم کودتای ثور در مرحله تکاملی آن فاجعه و جنایت از منظر ملی و طبقاتی، همراه با ارائه سیمای طبقاتی جامعه آن روز افغانستان مستعمره؛ خصلت، راه، مرحله، نیرو های محرکه، آماج، اشکال مبارزه و شکل عمده آن، وظائف و اهداف (ستراتژی و تاکتیک) انقلاب کشور را همراه با ابزار سه گانه آن (سه سلاح خلق) مطرح کرده است. رفیق مجید ضمن برشمردن شرایط پیروزی این انقلاب و دور انداختن سه کوه گران از دوش زحمتکشان کشور، دورنمای آن را که غایت این پویه تکاملی و پیروزمند است و آن مارش تاریخی زحمتکشان به سوی گذار از "قلمرو جبر طبیعی و اجتماعی به قلمرو اختیار و آزادی" و "افق های روشن دنیای نوین" می باشد؛ در چشم انداز دیده و در خطوط کلی نمایانده است.

نسیم رهرو برای آنکه دوستان لیبرال و تازه اندیشش مخصوصاً انجنیر "عصمت" و "سحر" "خفه" نشوند و

برنامه کار خودش برای ترسیم سیمای لیبرالی از مجید نیز آسیب نبیند، به بیان محتوای برنامه و ترسیم فضای حاکم بر آن کنگره و تذکر تقابل دو خط متضاد نمی پردازد و آن را مثل موارد چندگانه "نامطلوب" قبلی با سکوت برگزار می کند. این گونه برخورد غیرایدئولوژیک در امور دارای خصلت غلیظ ایدئولوژیک و سیاسی، گاهی به تسلیم و سجد می انجامد و زمانی به اپورتونسیسم راست و ماستمالی فرصت طلبانه و منفعت طلبانه تضاد ها.

"نامه ها و دست نبشت ها":

نسیم رهرو برای اینکه از مجید فرد لیبرال فریبکاری بترشد که سال ها صد ها و هزاران رزمنده پیشرو، چپ و کمونیست کشور را فریب و به کشتن داد، عبا و قبای یک روحانی ریاکار را به تن مجید می کند و نکاتی از نامه مجید را از سیاق کلام و متن اجتماعی - تاریخی که این نامه ها در آن متن زمانی نوشته شده اند، تجرید می کند. این اوج فریبکاری و اغواگری است. این فرا تر از قصور از درک وسعت دید و ساحة کار، تنوع و "پراتیک گسترده" زنده یاد مجید؛ ریاکاری آشکار و در ادامه تصویرگری از مجید، ترسیم آخرین خط درشت لیبرالی بر جبین مجید است. نسیم رهرو طی این تلاشی مذبحانه برای تخریش آئینه شخصیتی مجید و به تبع آن، زدودن شالوده های فکری و غبارآلود و غیرمشخص نمایاندن موضع طبقاتی "ساما" و نادیده گرفتن ایثار و پیشمرگی آگاهانه کاروان طویل سرفرازان پیشرو سامائی در این پویه بی برگشت تاریخی، چنین اغواگری می کند: "پس از کودتای ثور و قیام مردم بر ضد این رژیم، مجید کلکانی نامه هائی عنوانی مردمان برخی از ولایات افغانستان نوشت که از آن جمله من دو تای آن را خوانده بودم: نامه به مردم دلیر پنجشیر و نامه به مردم غیور پکتیا... درست به یاد دارم که مجید در قسمت بالائی نامه به مردم پنجشیر این آیات قرآن را نوشته بود: اذا جاء نصر الله والفتح و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا...".

با این اغتشاش آفرینی آگاهانه نسیم رهرو، لازم می افتد قدری در مورد وسعت دید و گستره وسیع ساحة و تنوع کار مجید اسطوره ئی مکث کنیم.

پس از کودتای هفت ثور و تجاوز ششم جدی روس اشغالگر به کشور ما، خیزش های خودجوش توده ئی جدا از هم، کران تا کران افغانستان را فرا گرفت. ضرورت نفی آن فراگرد ارتجاعی - استعماری ایجاب آن را می کرد تا این خیزش های خودجوش فاقد رهبری سیاسی و بی برنامه و جدا افتیده از هم، با نقد ذات خود، به نفی دیالکتیکی خویشتن رسیده و از درون آن یک جنبش فراگیر رهائیبخش با برنامه و دورنمای روشن و پیشرونده، رهبری آگاهانه و ابزار، اشکال و روش های سازماندهی و مبارزاتی مناسب و کارآ؛ به عنوان بدیل ضد استعماری - ارتجاعی، سر برآرد.

تحقق این مأمول نیازمند اتحاد و هم‌رزمی کلیه طبقات و اقشار اجتماعی آن روز جامعه افغانستان بود که در صف خلق قرار داشتند. این اتحاد در دو سطح مبارزاتی ممکن بود: نخست وحدت پیشاهنگ برای بسیج و رهبری نیرو های عمده و اساسی انقلاب ملی - دموکراتیک و تکامل بدون انحراف آن. ثانی اتحاد ملی مشروط کلیه طبقات و اقشار اجتماعی در برابر رژیم کودتائی متشکل از بورژوازی دلال دولتی و ارباب سوسیال امپریالیست آن و در کل رژیم محصول مداخله و سپس تجاوز سوسیال امپریالیسم روس و ارباب اشغالگر آن به عنوان آماج مبارزه رهائیبخش ملی - انقلابی.

علم انقلاب به مثابه عصاره تجرید شده و تعمیم یافته تجارب فراوان انقلابی دنیا، متشکل از تئوری های عام جهانشمول است. این علم پس از تلفیق خلاقانه با شرایط مشخص هر کشور است که به تئوری های خاص انقلاب هر کشور مبدل می شود، یعنی داخلی و بومی می شود. تئوری انقلاب هر کشور مفروض را نمی توان در خلال کتاب های حاوی تجارب دیگران یافت، زیرا تجارب دیگران برای ما جنبه عام، بیرونی و ذهنی دارد که باید با مهارت و خلاقیت انقلابی از آن بهره گرفت. باید داده های ذهنی دیگران را با عینیت کشور و تجارب عینی خودی تلفیق داد و حاصل آن تلفیق را به مثابه تئوری رهنمای انقلاب کشور خودی فرموله کرده و به کار بست. این جاست که پای رهبران رهگشا، تئوری پرداز و خلاق به میان می آید که این عام را با خاص تلفیق دهند و از آمیزش این دو، تئوری و اشکال مبارزاتی و سازمانی و در مجموع ستراتیژی و تاکتیک های مبارزات انقلابی و آزادیبخش کشور خود را به طور خلاقانه وضع و پیاده کنند.

رفیق مجید با استفاده از نفوذ معنوی اش در پایگاه های مختلف اجتماعی به ویژه میان توده های تحت ستم که او را ناجی خویش می پنداشتند، در میان روشنفکران مترقی و انقلابی و برخی متفندان آزاده و روشن بین قومی و با استفاده از جاذبه شخصیتی اش و سپس از جایگاه رهبری بزرگ ترین و منسجم ترین ظرفیت پیشرو و عملورزی مثل "ساما"؛ در بحبوحه این خیزش های توده ئی علیه کودتاچیان ۷ ثوری و ارباب جهانخوار روسی آنان، به امر وحدت رزمجویانه دو سویه پی برده و آن را به طور همزمان وارد برنامه کاری اش کرد.

در بحبوحه خیزش های توده ئی از کران تا کران افغانستان علیه رژیم میهنفروش و مرتجع کودتای ۷ ثور و ارباب جهانخوار روسی آن، گرامی مجید، این تئوریسین مدبر، شخصیت محوری و پیشتاز انقلابی و آزادیخواه کشور به امر وحدت رزمنده در دو سطح مسؤولانه توجه جدی کرده و دست به کار شد:

الف: در عرصه ملی:

رفیق مجید می دانست که "نجات میهن، خواست مبرم خلق سراسر کشور و هدف مشترک تمام نیرو ها و عناصر صدیق میهن پرست، دموکرات و انقلابی است".^(۱۵) از این رو، وی برای پیوستن قطرات جداگانه به رودبار واحد و تبدیل آن به رودی مواج و خروشان در گستره ملی برای روفتن بساط فرمانروائی دشمن عمده آن مقطع، وسیع ترین پیوند ها و روابط را با بزرگان محلی ولایت های کشور برقرار کرده، با هر یکی مکاتبه داشته و نامه هائی عنوانی مردمان مناطق کشور نوشته و ارسال کرده است. بنا به ساختار اجتماعی جامعه آن روز کشور گرامی ما افغانستان و نقش سنت های دیرپای فرهنگی - اجتماعی میان اقوام برادر کشور، بزرگان محلی هر منطقه در صورت برخورداری از رهبری آگاه و مدبر ملی - انقلابی، نقش بسزائی در امر تشکل یابی و خیزش توده ها و بسیج و توحید آنان در یک سیل بنیان کن علیه دشمن درونی و بیرونی داشتند. لذا زنده یاد مجید در این عرصه کار، از کمر تا نیمروز، از پکتیا تا فاریاب و از پنجشیر تا غزنی و غرjestان با شخصیت هائی که نقش بالقوه ای در امر خیزش عمومی توده ها داشتند و می توانستند مردم منطقه خود را انگیزه بخشیده و برای به پاخاستن برانگیزند، رابطه برقرار کرد. مجید با هاشم زمانی و سمیع الله خان صافی کنری، الحاج نادر هزاره، فرمانده سید جگرن، میاگل جان روحانی متنفذ و ملاک تگاب، پهلوان احمد جان آغازگر و پیشتاز مقاومت مردم دلیر پنجشیر، بلوچ های نیمروزی و تعداد زیادی دیگر مکاتبه و رابطه داشت. این ذوات نامبرده مسلمانان متدینی بودند، نه روشنفکر و آشنا به زبان و مفاهیم روشنفکری. لازم بود که مجید با درایت و خلاقیت و با زبان آشنا به خود شان با آنان حرف بزند تا جاذب

باشد و بسیجگر. از این رو مجید برای به حرکت درآوردن و پیوستن این قطرات، علاوه از استفاده از سنت ها و روحیهٔ سلحشوری و برانگیختن توده ها برای پاسداری از نوامیس و ارزش های ملی؛ با استناد به باور های خود آنان، دین ملی تک تک افراد وطن را در آزمون بزرگ ملی و در برابر دشمن غدار با ادبیات مأنوس و استفاده از مفاهیم رایج و مثل ها، برمی انگیزد.

در میان نامه های ارسالی گران مجید به بزرگان و مردمان مناطق کشور، چند تائی از آن را دیده و به خاطر داریم که نسیم رهرو یا آن ها را ندیده و یا از آن ذکری نکرده است:

– نامه به سید جگرن در جبینش این آیات را داشت: "تبت یدا ابی لهب وتب...":

– نامه به روحانی تکاب میاگل که نامه رسان آن خوشبختانه زنده است، با این آیت شروع می شد "یا ایها المدرثر قم فأنذر...":

– نامهٔ دیگری به یکی از بزرگان قومی، شاید الحاج نادر هزارهٔ ترکمان، این آیت وحدت طلبانه و بسیجگر برای مسلمانان، را در جبین خود حک داشت: "واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا";

– این آیات قرآن آغازگر نامه به مردم پنجشیر بود: "إذا جاء نصر الله والفتح و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا...";

– نامه به مردم پکتیا؛

– تماس ها و ارتباطات پنهانی با دانشگاهیان و استادان پوهنتون کابل (نسیم رهرو شاهد است)، فرهنگیان و سائر ذوات ملی، دموکرات و حتی لیبرال در سطح کشور که به طور بالقوه ظرفیت و تمایل مبارزه علیه رژیم کودتائی جلدان "خلق و پرچم" و تزاران نوین را داشتند. مجید با خلاقیت و دوراندیشی که داشت، نه تنها بر ضرورت های رزمندگی آن روز کشور می اندیشید و سرمایهٔ انسانی می اندوخت، بلکه از همان بدو امر با آینده نگری در فکر امر سازندگی فردای کشور پس از پیروزی بر دشمن نیز بود؛

– پیام و فراخوان مبارزاتی به آن عده نظامیان و افسران اردوی جدا از مردم و علیه مردم که آمادگی ذهنی و توان بالقوهٔ نظامی برای "قرار دادن امکانات رزمی و انقلابی اردو در خدمت تسلیح توده ها و تقویت جهاد ملی، طرد وابستگی و فرار طلبی" (خروش رعد در پکتیا) برای تدارک و ایجاد پایگاه های انقلابی و ارتش توده ئی از طریق تجهیز، آموزش و انسجام خلق؛ در چهارچوب استراتژی "جنگ توده ئی طولانی"، داشتند؛

– و سائر رابطه ها و نامه های با آیت و بی آیت زیادی...

هدف و مضمون همهٔ نامه های ارسالی و رابطه گیری ها یکسان بود و آن هم برانگیختن مردم به اتحاد و همگرایی، به پا خاستن و مبارزهٔ مشترک علیه دشمن وطن و مردم.

این ابتکار مبارزاتی مستقلانهٔ زنده یاد مجید به مثابهٔ محور اتحاد ملی اقوام و مردمان کشور تا تأسیس "جبههٔ متحد ملی افغانستان" به زعامت شخصیت شخیص خودش پیش رفت که به یقین در تکامل بدون مانعش با وجود مجید در رهبری آن و عدم سنگ اندازی، سبوتاژ و براندازی اخوان بومی، ارتجاع منطقه و امپریالیست های بلاک ناتو به رهبری امپریالیسم غدار امریکا؛ موفقانه تا سرحد تأمین وحدت رزمجویانهٔ ملی و یکی از سه سنگر مبارزه و سه سلاح انقلاب ملی – دموکراتیک کشور ارتقاء می یافت.

مجید از همان ابتدای کار به نقش احتمالی فئودالیسم ضربت خورده، نمایندگان سیاسی آن - اخوان و پشت جبههٔ منطقه ئی و جهانی آن و دستبرد زدن این نیرو ها به صفوف مقاومت تا آن زمان خودجوش توده های به پاخاستهٔ کشور، آگاهی تام داشت. از این رو، وی در اعلامیهٔ "جبههٔ متحد ملی افغانستان" به صراحت این

مسأله را مطرح کرد: "احتمال آنکه گرایش‌ها و اندیشه‌های جاهلیت نوین با تعبیرهای ارتجاعی و خرافی از اسلام به منظور دفاع از منافع طبقات بهره‌کش و طفیلی در صف پیکار آزادیبخش مردم خزیده و آن را به کجراه کشد، قابل پیشبینی است".

در همان اعلامیه رفیق مجید برای ترسیم اهداف رستاخیز بزرگ مردم در چهارچوب آن جبهه چنین قید کرده بود: "تجارب گذشته با قاطعیت حکم میکند که در دوران امپریالیسم آزادی ملی، هرچند از شور انقلابی توده‌های میلیونی هم ملهم و بهرمنند باشد، بدون آزادی اقتصادی و عادلانه ساختن حیات اجتماعی کشور نمی‌تواند پایه و تضمینی داشته باشد". برای آنکه عادلانه ساختن حیات اجتماعی کشور در پرده ابهام و تردید باقی نماند، او تعریف جامعی از عدالت اجتماعی و حدود و ثغور آن و به گونه تطبیقی در شرایط آن روز جامعه ما، به دست داد: "عدالت اجتماعی که منافع ستمکش‌ترین طبقات جامعه، تساوی راستین و همه‌جانبه ملیت‌های کشور و نیازهای تاریخی تکامل جامعه را در جهت ایجاد جامعه فارغ از بهره‌کشی و ستم طبقاتی و ملی پاسخ گوید".

همه این تلاش‌های گرامی یاد مجید علاوه از وظیفه مرکزی "بسیج سراسری نیروهای رزمنده ملی در جهت سرنگونی قهری رژیم کودتا و درهم شکستن زنجیرهای اسارت امپریالیسی"^[۱۶]، با هدف حفظ نیروها و ذوات رزمنده ملی از دستبرد ارتجاع زخم‌خورده فئودالی و نمایندگان سیاسی آن و امپریالیست‌های رقیب روس، در گستره کشور بود.

این بود فشرده‌ای از کار و خلاقیت مجید رهگشا و توانا در راه "بسیج سراسری نیروهای رزمنده ملی در جهت سرنگونی قهری رژیم کودتا و درهم شکستن زنجیرهای اسارت امپریالیسی" در گستره ملی.

ب: در عرصه وحدت پیشاهنگ انقلابی خلق:

موازی با فعالیت‌های مثمر در راستای اتحاد رزمجویانه اقوام و ملیت‌های برادر کشور زیر درفش آزادی در میدان نبرد، در عرصه تأمین وحدت پیشاهنگ خلق، به ادامه فعالیت‌های مستمر گذشته، مجید در عرصه وحدت فکری، سیاسی و تشکیلاتی انقلابیون کشور نیز با امتیازات منحصر به فردی که بین روشنفکران، گروه‌ها و حلقات مدعی مبارزه پیشرو انقلابی برای برانداختن سلطه سنگین استعماری سوسیال امپریالیسم و فراروی از مناسبات استعماری - ارتجاعی موجود، نیز محور شد و بی‌درنگ ابتکار عمل را به دست گرفته و فراخوان وحدت داد و پیشگام جنبش وحدت طلبانه در کشور شد.

در این عرصه کار، گرامی یاد مجید با روشنفکران مدعی مبارزه انقلابی طرف بود. باید به زبان روشنفکری و ادبیات و مفاهیم روشنفکری و آشنا به روشنفکران، سخن می‌گفت و شعارهایی می‌داد که روشنفکران انقلابی را برانگیخته و برای مبارزه رهائیبخش و انقلابی بسیج می‌کرد. در همین بحبوحه او نوشته "برخورد به گذشته" را نوشت و به دست روشنفکران داد و در آن گذشته جنبش، وضعیت جاری و دیدگاه‌های فکری و اهداف مرامی خود را به اختصار برشمرده بود. مجید گسترده‌ترین رابطه را با روشنفکران کشور برقرار ساخته و در جو مختنق پس از کودتای ۷ ثور و ششم جدی، روشنفکران ضربت‌پذیر فاقد امکانات را زیر پر و بال خود گرفت، مأوا داد و حمایت کرد. از همان ابتدای کودتای ثور غلامان روس رهن، رفیق مجید با گفتن این که خاکستر "اکرم یاری" به درد انقلاب کشور می‌خورد، به "اکرم یاری" و "صادق یاری" پیام فرستاد که مخفی شوند، زیرا رژیم کودتا با سببیت فاشیستی بر آن دو برادر رحم نمی‌

کند، اما آن دو برادر در پاسخ مجید گفتند که ما مبارزهٔ سیاسی کرده ایم، شاید رژیم کودتا در نهایت ما را زندانی سازد. تجربه ثابت ساخت که حق با مجید بود.

محصول این حرکت وحدت طلبانه میان اکثریت گروه ها، حلقات و افراد منسوب به جنبش انقلابی کشور به محوریت مجید، اعلام سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) در هفتهٔ اول ماه سرطان ۱۳۵۸ شمسی با سه پیش شرط ایدئولوژیک و سه پیش شرط سیاسی بود که میلاد پرآوای آن طی اعلامیه ای به طور علنی به دوست و دشمن اعلام شد. سامای مجید پس از ایجادش، در پیشگاه خلق، انقلابیون و آزادیخواهان کشور "سوگند یاد [کرد] که تا نابودی نهائی استعمار، ستم و بهره کشی سلاح رزم خود را بر زمین نهد"^(۱۷) و بی درنگ رهسپار میدان های رزم ضد ارتجاعی - استعماری شد؛ رزمی که به زودی پس از جنایت ششم جدی سوسیال امپریالیسم اشغالگر روس در حق کشور و مردم افغانستان، به جنگ آزادیبخش تمام عیار ارتقاء یافت.

رفیق مجید حزب طبقهٔ کارگر (پیشاهنگ انقلابی خلق) را به مثابهٔ یکی از سه سلاح خلق مطرح کرد که بر دو سلاح دیگر رجحان و تقدم منطقی داشته و "جبههٔ متحد ملی" و "ارتش توده ئی" را در جریان مبارزهٔ انقلابی و رهائیبخش رهبری می کند. مجید باور داشت و سامای محصول کارش هنوز هم معتقد است که "حزب راستین طبقهٔ کارگر به مثابهٔ هستهٔ روشنگر، سازمانده و رهگشا و بهترین سلاح مبارزهٔ مردم و آرمان دموکراسی، آزادی ملی و در نهایت ایجاد جامعهٔ فارغ از ستم طبقاتی، ملی و بهره کشی می باشد".^(۱۸) بنا بر آن، از منظر مجید و "ساما" وظائف عملی مشخص زیرین در برابر جنبش آن روز قرار داشت: "تبلیغ و ترویج اندیشه های پیشرو عصر از طریق نشر ارگان مرکزی و سازماندهی عناصر شایسته بر این پایه؛

– پخش ایده های ملی و دموکراتیک و افشای نظرات، عملکردها و اهداف سوسیال امپریالیسم و رژیم مزدور آن از دیدگاه اندیشه های پیشرو و کوشش در راه تشکیل جبههٔ متحد ملی ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع (تأکید از ماست)؛

– (سازماندهی گردان های مسلح انقلابی بر پایهٔ تدارک ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی و تکتیکی) در جهت ایجاد ارتش توده ئی انقلابی و سهمگیری در جنگ آزادیبخش ملی و رهبری مدبرانهٔ آن؛
– تدارک برانگیختن اعتصابات، تظاهرات... و بسیج توده ها در سازمان های ویژهٔ توده ئی در جهت تقویت مبارزهٔ مسلحانهٔ مردم و تسریع سرنگونی رژیم کودتا".^(۱۹)

طوری که در فوق گفته آمد، زنده یاد مجید برای "سرنگونی قهری رژیم کودتا و درهم شکستن زنجیر های اسارت امپریالیسی" و به سرانجام رسانیدن انقلاب ملی دموکراتیک تیپ نوین در کشور، همزمان در سه عرصهٔ اتحاد ملی، وحدت پیشاهنگ انقلابی و عرصهٔ نظامی برای "سازماندهی گردان های مسلح انقلابی" بابت ایجاد سه سلاح خلق، به طور متمرکز کار و فعالیت خلاقانه کرد.

مجید شخصیتی چند بعدی بود، دیدش وسیع و نوعیت و گسترهٔ کارش متنوع و گسترده. امید با این توضیح مختصر در دو زمینهٔ فوق کار و فعالیت مبارزاتی مجید بزرگ، خوانندگان ارجمند به وسعت نظر و وسیع و متنوع بودن ساحةٔ کار زنده یاد مجید به عنوان محور وحدت ملی و وحدت انقلابی و طلایه دار رزم تاریخی ستمکشان میهن علیه اهریمن ملی و اهریمن اجتماعی آن روز جامعهٔ ما، رسیده و نسیم رهرو که تلاش ورزید تا با دوختن عبا و قبای تنگ روحانیت برابر قامت رسای مجید و تخریب زیرکانهٔ شخصیت

فکری و اجتماعی آن زنده یاد، به قبح این عمل تخریبی و جفایش در حق مجید قربانی ستم، ملتفت شده باشد.

"پایاننامه اغواگری":

نسیم رهرو در پایان اغواگری اش، به عنوان حسن ختام جفانامه اش در حق مجید، دو مطلب را پیوست هم آورده است: "در پایان این نبشته نامه عبدالمجید کلکانی را ضمیمه کرده ام. چنانکه می بینید، این نامه عنوانی پردل نوشته شده است. پیش از آنکه من به کشور هالند بگویم، برخی از اسناد ساما را برای رفقای مقیم جرمنی فرستادم. هدفم محفوظ ماندن اسناد بود. نامه دست نوشت شهید مجید نیز شامل آن ها می گردید. از رفیق ارجمندم غنی جان اتمر سپاسگزارم که با امانتداری و مسؤولیت پذیری این نامه را نگهداشت و اکنون کاپی آن را در اختیار من قرار داد. ایکاش از گذشته ها این تجربه و توجه را می داشتیم! این را می پذیرم که شرایط سخت آمد و ما در تنگنا های هولناکی گیر افتادیم، ولی این به آن معنی نیست که هیچ امکان و راه و چاره ای برای جمع آوری اسناد، مستند سازی رویداد ها و حفظ و نگهداشت آن ها در اختیار ما نبوده باشد."

در ارتباط با قسمت اول این نقل قول باید تذکر داد که نسیم رهرو تنها مدعی "از بین بردن" نامه دریافتی از جانب مجید در سال ۱۳۵۸ش نیست. نسیم رهرو درست ۲۲ سال پس از نابودی آن نامه ارسالی مجید که ادعای موهومی بیش نیست، در سال ۲۰۰۱م پس از کسب "تجربه" نیز، مبتکر نابودی اسناد مهم "ساما" شد و این بار دوم، ادعا نه، بلکه واقعیت است. در همان سال نسیم که مسؤولیت نگهداری اسناد، کتب، دستگاه چاپ و کامپیوتر های "ساما" را قبل از جا به جایی شان به محل دیگری، داشت، هنگام "کوچیدن" به مقصد هالند با استفاده از آن پرشگاه سازمانی، تقریباً تمامی اسناد، کتب، دستگاه چاپ و کامپیوتر های سازمان را به دست ناامین فرد بی مسؤولیتی سپرد و خود فرار را بر قرار ترجیح داد. آن فرد بی مسؤولیت کتب، اسناد و تجهیزات طباعتی را زیر باران گذاشت که همه ناخوانا، فرسوده و قراضه شدند. برای اجتناب از افشاگری، به مشخصات این مسأله نپرداختیم.

با این شاهکار، نسیم رهرو باز هم خطای فاحش دیگری را مرتکب شده است که همردیف با فعالیت استخباراتی است. اسناد سازمان انقلابی که با شعار های "یا مرگ یا آزادی" و "مرگ بر امپریالیسم ارتجاع" روانه آوردگاه ها شده است و از بدو ایجاد تا حال خصم امپریالیسم و ارتجاع بوده است و هنوز هم مصمم و استوار در این میدان قرار دارد، محل نگهداری آن و فرد یا افراد مسؤول آن؛ از جمله اسرار و ناموس آن سازمان است. افشای محل اختفای اسناد یک سازمان انقلابی و اسم بردن از فرد حقیقی، آنهم در یک کشور امپریالیستی با دولت متجاوزش به کشور ما، اگر از روی ساده لوحی و ابلهگی نباشد، حتماً پای سبوتاژ آگاهانه و لو دادن در میان است.

در بخش بعدی نقل قول فوق، نسیم رهرو حرف درستی را گفته است، اما نتیجه گیری از آن، به سودش نیست: "یکاش از گذشته ها این تجربه و توجه را می داشتیم! این را می پذیرم که شرایط سخت آمد و ما در تنگنا های هولناکی گیر افتادیم، ولی این به آن معنی نیست که هیچ امکان و راه و چاره ای برای جمع آوری اسناد، مستند سازی رویداد ها و حفظ و نگهداشت آن ها در اختیار ما نبوده باشد."

آری، آن طور که نسیم رهرو می گوید، اگر اسناد را "از بین نمی بردیم"، زیر باران قرار نمی دادیم و در برخی موارد طعمهٔ موش ها و حریق نمی کردیم، امروز سه سند اساسی «پاسخ ناگزیر...»، «برخورد به گذشته» و «گزارش سیاسی به کنگره» علاوه از «برنامهٔ ساما» را از خامهٔ زنده یاد مجید بانی "ساما" در اختیار می داشتیم. قابل یادآوری می دانیم که «گزارش سیاسی به کنگره» را رفیق مجید برای نخستین کنگرهٔ "ساما" نوشته بود که به زودی پس از گرفتاری آن رفیق، بنا به گفتهٔ نسیم رهرو "بی تجربگی"، آن سند طعمهٔ حریق گردید. آن سند حاوی گزارش کار پروسهٔ وحدت، کنفرانس مؤسس "ساما" و مصوبات آن همراه با پیش شرط های ایدئولوژیک - سیاسی و تقسیم کار و کارکرد های کمیته های کاری و در کل سازمان، میان کنفرانس مؤسس و کنگرهٔ اول بود. نسیم رهرو از این نوشته و سرنوشتش یاد نکرده است. با موجودیت این سه سند اساسی از دست رفته در مورد جهان نگرى مجید، شالوده های فکری و خصلت طبقاتی "ساما" و خط سیاسی و موازین پیشرو تشکیلاتی که مجید برای "ساما" طرح کرد و "مستند سازی" به رؤیت آن اسناد؛ به یقین که راه بر تحریف تاریخ و جعل هویت فکری و موضع طبقاتی مجید و "ساما" توسط جاعلان تاریخ اعم از راست های لیبرال تا قافیه بافان بی عمل سنتریست، دگماتیست و رویزیونیست چپ نما، بسته می شد و نسیم هم جرأت نمی کرد این چنین بی باک و بی رحم و با محاسبهٔ غلط، بر مجید و "ساما" دزدانه بتازد و خیره سرانه سر به صخره بکوبد.

در تاریخ "ساما" دزدان زیادی از این دو طیف نامبرده، یا در تاریکی شب یا در لباس صاحب خانه (از جنس نسیم رهرو) به مقصد دستبرد زدن به معنویت انقلابی نهفته در نام مجید و "ساما"، به این گنجینه تاخته اند، ولی به دلیل بیداری پاسداران بیدار این حریم، هر بار سارقان معنویت انقلابی با دست خالی و سر و دل "شکسته" برگشته اند.

نسیم که قبل از این نیز چنین دستبردی به این حریم زده و چیزی عایدش نشده است، بی گمان، این بار او و شرکای تازه اندیش - لیبرال و "نمادی" اش نیز از حمله بر معنویت انقلابی در وجود مجید و "ساما" و مخدوش ساختن سیمای واقعی انقلابی مجید و قلب ماهیت جوهر "ساما"، طرفی نخواهند بست. آنچه نسیم و شرکاء از این سر به صخرهٔ واقعیت وجودی مجید و "ساما" کوبیدن به دست خواهند آورد، عبارت است از سر شکستگی و دل شکستگی لاعلاج و نفرین تاریخی.

هر چند مجید "پدیدهٔ بی تکرار تاریخ" بود که با خون سرخس مسیرت مارش تاریخی ستمکشان را نشانی کرده و بخشی از این راه را خود با قامت رسا و با درفش "یا مرگ یا آزادی!" بر دست، با گام های استوار و پرتپینش پیمود و سرفرازانه از مرز تاریخ گذشت؛ اما در این میان، آن چه که تکرار شدنی است و بار بار تکرار شده است، پیمودن راه و تداوم "نبرد مجید" است. به رغم از کاروان ماندن و حملات کینتوزانهٔ از کاروان مانده ها و بیراهه روان و لجن پاشی اهالی مرداب های دو طرف مسیرت انقلاب به صورت کاروانیان، کاروان پیشروندهٔ راهیان راه ترسیم شده با خون سرخ مجید، همزمان جانباز سامائی اش و سائر جانبازان انقلابی و آزادیخواه کشور، درنگ نشناخته و منزل می زند. تا ستمگر و ستمکش در جامعه و جهان هست، نبرد مجید و مجید ها نیز بنا بر ضرورت فرا رفتن از این ستمکده به سرزمین همیشه بهار آزادی که در آن از ستم و ستمگر خبری نباشد، ادامه یافته و طنین دل انگیز شعار "مرگ یا آزادی" و گام های استوار کاروانیان پیشروندهٔ تاریخ گوش شنوای زمان و بیداران زمانه را پیوسته نوازش خواهد داد.

با این نقد مؤجز، من بعد هر نوع تلاشی که بحثی از این دست را برانگیزد، آن بحث را از نیمرخ عملی در

روشنائی عملکردها و به مدد فاکت های زنده و ملموس از حدود چهل سال قبل تا ایندم پی گرفته و در معرض نقد و داوری خوانندگان قرار خواهیم داد.
تا آنگاه...

سرچشمه ها و توضیحات:

* «از هنگامی که تشدید تضاد های تئوریک - سیاسی درون "س ج م" و جریان "شعله جاوید" و اولین تبارز خارجی این تضادها که به صورت انتشار جزوه "پسمنظر تاریخی" در سال ۱۳۴۹ش ظاهر گردید، بیش از پنج سال می گذرد... اولین سندی که در برخورد به این گذشته نزدیک انتشار یافت، جزوه ای بود به نام "پسمنظر تاریخی". متأسفانه این جزوه که علی الرغم نامش، عاری از هر گونه تحلیل تاریخی است؛ به درجه ای از ابزار های علمی تحلیل دور است که نه فقط به آن اجازه به کار بردن معیار های پیشرفته تر از معیار های دوره مورد بررسی را که از یک "پسمنظر" انتظار می رود، نمی دهد، بلکه به مراتب عقب تر از سطح همان دوره مورد بررسی اش قرار می دهد.

"پسمنظر تاریخی" به جای ارائه تحلیل طبقاتی از روند های متضاد سیاسی و اجتماعی و کوشش در جهت نشان دادن سیاست های متضادی که در تحلیل نهائی بیان منافع تضاد طبقاتی گوناگون اجتماعی اند - تمام قضایا، رویدادها و حتی نظریات و مشی های سیاسی را یا با ساده انگاری زایدالوصفی به توطئه "دربار" نسبت می دهد و یا از نگاه تبعیضات ملی و مذهبی و عکس العمل به این تبعیضات، "تحلیل" و تشریح می نماید. به جرأت می توان ادعا نمود که جز این دو ابزار غیر علمی، هیچ عنصر دیگر در تحلیل های "پسمنظر تاریخی" جایی ندارد. تا آن جا که برای مثال اعلام می دارد که "دولت به منظور اشاعه فرهنگ گمراه کننده رفورمیستی، جریان سیاه اپورتونیست خلق را آفرید تا توسط این دلال جوفروش گندم نما کالای رویزیونیستی را بالای خلق آب کند" و در محدودیت هائی که رشد و توسعه و نفوذ افکار رویزیونیستی با آن ها رو به رو گردیده، می خوانیم: "به این صورت رویزیونیسم به پرچمداری خلق در ابتداء توانست که در بین روشنفکران طبقات ستمکش ملیت های مختلف پشتون، ازبک و حتی تاجیک های سنی (بدخشان) گسترش مؤقتی و گذرا یابد، ولی در بین اقلیت شیعه که در نتیجه ستم فرهنگی، از دیر باز به اساسات راستین دانش مترقی آشنا بود، هیچ گاه زمینه نفوذ نیابد. (نقل قول ها از صفحات ۱۲ و ۱۳)

به این ترتیب رویزیونیسم - یعنی نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کارگری که با تجدید نظر و زدودن عناصر انقلابی مارکسیسم و با تکیه بر خورده بورژوازی و اشرافیت کارگری - تلاش می کند تا مبارزه طبقاتی کارگران را به آشتی طبقاتی با بورژوازی مبدل سازد؛ از سطح یک روند اجتماعی - سیاسی که دارای پایگاه های طبقاتی خاص در اجتماع بوده و منافع خاص طبقاتی ای را نمایندگی می کند؛ تا سطح یک "توطئه" دربار ساده می گردد و همین ساده انگاری غیر علمی مذهب شیعه به صورت ناجی اقلیت هزاره از خطر رویزیونیسم درمی آید. این اوج تحلیل "علمی" "پسمنظر تاریخی" است.

همین گونه تحلیل از وقایع، سیاستها و نظرات مختلف در دیگر بخش های "پسمنظر تاریخی" ادامه می یابد با این تفاوت که هر چه از ابتدای جزوه به انتهای آن نزدیک تر می شویم، عامل ستم ملی و مذهبی در تحلیل های جزوه نقش خود را بیشتر و بیشتر از دست می دهد و عامل "توطئه" دربار نقش بیشتر می یابد تا جایی که از اواسط جزوه به بعد، نویسنده که در صفحات پیشین آنهمه از "تبلیغ خستگی ناپذیر عدم اعتماد

در بین جوانان مترقی (ص ۱۲) توسط مخالفان خود شکایت کرده بود- یکباره مهر "والاحضرت"، "درباری" و حتی عامل - سی - آی - ای - را به دست می گیرد و لیبرال منشانه بر پیشانی هر نظریه و یا فرد مخالفی که می یابد، می زند. و بالاخره عاجز از تحلیل سیاسی از مسائل مورد اختلاف با "رهبری سازمان جوانان مترقی" در "جریان شعله جاوید" با اعلام این که "مبارزه قطعی علیه عوام فریبان به خصوص از این جهت بسیار ضرور است که ریشه های آن از قصر سلطنتی آب می خورد و نقشه های اهریمنی آن سال ها پیش با دقت و دوراندیشی کافی به حیث جزئی از ستراتیژی کره ارضی و مبارزه انتی کمونیسم امپریالیسم تحت نظر - سی - آی - ای - و انتلیجنت سرویس تهیه گردیده و فقط بازیگری آن را والاحضرت و ندیماناش به عهده گرفته اند؛ به قعر ابتدال و انحطاط سیاسی و اخلاقی سقوط می کند.

جالب آنکه در تنها کوششی که نویسنده در توجیه اتهاماتی می کند، به هیچ چیز جز به افشای دیدگاه بورژوازی خویش دست نمی یابد. نویسنده ابتداء گفته ای از مارکس از "هژدهم برومر" به این شرح که "بر پایه اشکال مختلف مالکیت بر پایه شرایط اجتماعی، وجود روبنای کاملی از عواطف، تخیلات - شیوه های تفکر و نظراتی در باره زندگی برپا می شود که به صورت مشخص و کاملاً ویژه شکل می گرفته باشد"، نقل می کند و سپس نتیجه می گیرد که چون چند تن از رهبران "س . ج . م" و "شعله جاوید" دارای سابقه طبقاتی فتودالی بوده اند و نتیجه افکار و نظرات آن ها نیز ضرورتاً جز فتودالی و "درباری" نمی تواند باشد. به این ترتیب نویسنده جزوه "پسمنظر تاریخی" این گفته داهیانه مارکس را که در مورد اجتماع و طبقات اجتماعی گفته شده است و طبیعتاً در مورد افراد نیز من حیث المجموع صدق می کند - به رابطه میکانیکی میان سابقه طبقاتی و موضع ایدئولوژیکی هر فرد مشخص تعمیم داده و در تلاش خود به خاطر توجیه تئوریک اتهاماتش به آنچه که دست می یابد، چیزی جز جانشین ساختن ماتریالیسم میکانیکی بورژوازی قرن هژدهم به جای ماتریالیسم دیالکتیکی مارکس نمی باشد. و در این تعمیم میکانیکی - حتی لحظه ئی فرصت اندیشیدن به این واقعیت تاریخی که بسیاری از رهبران پرولتاریا - از جمله خود مارکس و انگلس - از درون بورژوازی برخاسته اند (و جز این هم نمی توانست باشد) و این که اگر چه نه برای طبقات اجتماعی، اما برای افراد معین از این طبقات امکان بریدن از منافع و وابستگی های طبقاتی و دست یابی به مواضع ایدئولوژیک کاملاً متضادی با آنچه این منابع حکم می کنند، وجود دارد - را به خود نداده است.

از همه این ها گذشته - آیا نویسنده جزوه حتی به این مسأله نیز فکر نکرده است که شخص خودش نیز - که داعیه تعلق به جنبش مارکسیست - لنینیستی را دارد- نه از لحاظ سابقه طبقاتی و نه از لحاظ موقعیت تولیدی کنونی اش وابسته به پرولتاریا نمی گردد؟ و این چه سری است که این رابطه میکانیکی میان سابقه طبقاتی و موضع ایدئولوژیک در مورد ایشان درستی خود را از دست می دهد؟ بنابر این برای روشن نمودن موضع ایدئولوژیک فرد مشخص و یا جریان اجتماعی و مشی سیاسی آن، فقط ذکر سابقه طبقاتی آن فرد و یا رهبران و تنظیم کنندگان آن جریان و مشی - کافی نیست، این چنین برخوردی همین طور که ذکر شد - فقط شخص تحلیل کننده را در موضع دفاع از ماتریالیسم میکانیکی بورژوازی قرن هژدهم قرار می دهد و نتیجه دیگری در بر ندارد. برای روشن ساختن وابستگی طبقاتی فرد و یا جریان سیاسی به خصوص قبل از هر چیز، تحلیل طبقاتی از مجموعه افکار هدایت کننده آن فرد یا جریان سیاسی، روشن ساختن منافع خاص طبقاتی ای که قبل از هر چیز روشن ترین تبارز خود را در مشی سیاسی آنان می یابد - مورد نیاز است.

باری - از بررسی بیشتر جزوه "پس منظر تاریخی" می گذریم که علاوه بر تمام نواقص فوق - این جزوه هیچ سیاست، برنامه و طرح و نظریه آلترناتیوی را در مقابل خواننده قرار نمی دهد. تنها سخن جدی نویسنده

جزوه بر اهمیت ایجاد سازمان و مناظره ای که گویا ایشان با رهبران " س . ج . م " داشته اند، مطرح می گردد که در این مورد هم امروزه با روشنتر شدن قضایا - همه کسانی که کم و بیش با جنبش مارکسیست - لنینیستی کشور ما آشنائی دارند، می دانند که " سازمان جوانان مترقی " از قبل از پافشاری ایشان به " ایجاد سازمان "، وجود داشته است و ایشان - بنابر قضاوتی که از مندرجات همین جزوه " پسمنظر تاریخی " می توان در مورد شان نمود - به درستی از وجود آن بی اطلاع نگه داشته شده بودند. «برگرفته از: «انقلاب سرخ است یا اکونومیسم بورژوائی؟» صفحات ۴ تا ۸ از انتشارات (سازمان رهاییبخش خلق های افغانستان " سرخا")

- [۱] تمامی نقل های قول از نوشته نسیم رهرو اصلاح و ویراستاری شده است.
 - [۲] زنده یاد "قیوم رهبر": " (ساما) در آئینه قدنمای اندیشه و کردار رفیق مجید.
 - [۳] برنامه مصوب نخستین کنگره "ساما" و نگاشته شده با خامه زنده یاد مجید.
 - [۴] پیشین.
 - [۵] زنده یاد "قیوم رهبر": "از مقاومت تا انقلاب، از انقلاب تا پیروزی در ضرورت اوضاع کنونی."
 - [۶] زنده یاد "قیوم رهبر": " (ساما) در آئینه قدنمای اندیشه و کردار رفیق مجید.
 - [۷] پیشین.
 - [۸] پیشین.
 - [۹] پیشین.
 - [۱۰] برنامه مصوب نخستین کنگره "ساما" و نگاشته شده با خامه زنده یاد مجید.
 - [۱۱] پاینده پامرد: "روش پیشنهادی ویراستاری در زبان دری."
 - [۱۲] "گزارش تشکیلاتی واحد سازمانی کانادا به داخل."
 - [۱۳] زنده یاد "قیوم رهبر": " (ساما) در آئینه قدنمای اندیشه و کردار رفیق مجید.
 - [۱۴] "گزارش تشکیلاتی واحد سازمانی کانادا به داخل."
 - [۱۵] اعلامیه "جبهه متحد ملی افغانستان" از خامه زنده یاد مجید، مؤسس و رهبر آن جبهه.
 - [۱۶] پیشین.
 - [۱۷] اعلامیه نخستین "ساما". سرطان ۱۳۵۸ ش.
 - [۱۸] برنامه مصوب نخستین کنگره "ساما" و نگاشته شده با خامه زنده یاد مجید.
 - [۱۹] پیشین.
- تاریخ نشر در افق انقلاب: ۰۲ جولای ۲۰۲۰
- پایان